

به نام خدای مهربان

جناب دکتر با سلام و احترام

نقد شما را بر قرآن خواندم و همان طور که می بینید متن شما را در مقدمه و فصل ۱ آوردم و آنچه به نظرم می رسید در ذیلش نوشتم. خواهشمندم با دقت بخوانید و نظر خود را هرگونه که صلاح می - داند و برایتان مشکل نیست برایم بفرستید تا بینم لازم هست که فصل های دیگر را به همین صورت پاسخ دهم یا راه دیگری پیشنهاد می کنید.

زیرا به نظرم شما محققى هستید که به علت های نامعلومی راه را اشتباه رفته اید و یا گم کرده اید و می توانیم با یکدیگر مباحثات علمی مفیدی داشته باشیم و در یکدیگر تأثیر مثبت بگذاریم. توفیق روزافزون شما و خود را از خداوند منان خواهانم

احمد عابدینی رمضان ۱۴۳۸ خرداد ۱۳۹۶

پاسخ هایی به کتاب «نقد قرآن»

احمد عابدینی مدرس دروس
سطح عالی حوزه و دانشگاه

در کتابخانه یکی از دوستان چشمم به کتاب «نقد قرآن» افتاد که از اینترنت گرفته شده و در دو جلد صحافی شده بود، جلد اول آن را به منزل بردم و با دقت خواندم دیدم اشکالها و نقدهایش دقیق و در عین حال، قابل جواب دادن است با برخی مشورت کردم بینم آیا کسی به او جوابی داده است؟ گفتند: بله او اشکالهای فراوانی به قرآن کرده و برخی جوابهای مختصری به داده‌اند و مناسب است جواب کاملی به آن داده شود.

در خلال گفتگوها و بررسی‌ها معلوم شد مؤسسات عریض و طویل و افراد صاحب عنوانهای بزرگ، به جز فحاشی و صدور حکم ارتداد و نسبت دادن اشکالها به مزدوران شرق و غرب، کار چندانی انجام

نداده‌اند، به همین جهت با فرصت کم و امکانات قلیل، مطالبی را در مورد مقدمه و فصل اول نوشتم و برای این که تمامی آن مطالب کتاب در اختیار محققان و پیش چشم آنان قرار گیرد تا به نقد و پاسخ اشراف کامل داشته باشند تصمیم بر این شد که اصل نوشته‌ی نقد کننده که نام مستعار «دکتر سها» را برای خود برگزیده با عنوان «نقد» اول بیاید و نوشته‌ی این جانب با فونتی متفاوت با عنوان «پاسخ» بیان گردد. جهت سهولت کار مطالب کتاب و نقدهای ایشان با شماره نشان داده می شود.

امید است که همفکری و همراهی محققان و مدققان بر غنای بحث بیفزاید، پیشاپیش دست هر یاری کننده‌ای را به گرمی فشرده و از خطاها و تندی‌های احتمالی عذرخواهی می شود.

نقد ۱:

مقدمه ی ضروری

با توجه به اینکه ادیان فراوانی در جهان وجود دارند و افراد زیادی در طول تاریخ ادعای پیغمبری کرده اند؛ عقل ما حکم می کند که ما ادیان مختلف را با بیطرفی و دقت عقلی و علمی مورد بررسی قرار دهیم و اگر دینی را دارای صحت کامل یافتیم از آن تبعیت کنیم. همچنین اگر خدایی در این جهان باشد و بخواهد ما را هدایت کند، از بندگانش همین انتظار را دارد. این همان کاری است که این کتاب در پی آن است.

اگر قرآن کتاب خدا باشد باید حداقل دارای دو ویژگی اساسی باشد. اولاً صد در صد و از هر جهتی درست و بدون ضعف باشد زیرا کلام خداست و خدا

عالم و عاقل است و خطا نمی کند. ثانیاً باید دارای معجزه باشد. یعنی چیزهایی داشته باشد که از توان بشر خارج باشند زیرا از طرفی بیان یا نوشتن چیزی بدون غلط برای بشر محال نیست و از طرف دیگر ممکن است در یک زمان همه‌ی مطالب کتابی درست بنظر آید. پس خدا برای اینکه به بندگانش بفهماند که این کتاب مال خدا است باید پیغمبرش را با معجزه همراهی کند مخصوصاً معجزه‌ای پایدار که همان کتاب خدا باشد به عبارت دیگر کتاب خدا باید حاوی معجزه باشد.

قرآن مدعی است که معجزه است. یکی به این دلیل که قرآن دارای همه چیز است و دیگر اینکه صد درصد درست است و سوم این که هیچ کس نمی تواند سوره‌ای شبیه قرآن بیاورد.

آیاتی که ادعای همه چیز داشتن قرآن را مطرح می کنند عبارتند از:

﴿مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَكِن تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ ۗ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّلْقَوْمِ يُؤْمِنُونَ﴾ (یوسف ۱۱۱)

ترجمه: (قرآن) سخنی نیست که به دروغ ساخته شده باشد بلکه تصدیق آنچه است که پیش از آن بوده و تفصیل هر چیزی است و برای مردمی که ایمان می آورند رهنمود و رحمتی است (۱۱۱).

﴿وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ ۗ وَ هُدًى وَ بُشْرَىٰ لِّلْمُسْلِمِينَ﴾

ترجمه: و این کتاب را که بیانگر هر چیزی است و برای مسلمانان رهنمود و رحمت و بشارتگری است بر تو نازل کردیم (سوره نحل ۸۹)

[اشکال:] غلط بودن ادعای همه چیز داشتن قرآن که بدیهی است.

❖ پاسخ :

در علم معانی بیان، خواننده‌ایم که اگر جای کلمه‌ای در کلام عوض شود حتماً نکته‌ای دارد. از نظر نظم منطقی در زبان عربی باید پس از فعل و فاعل، مفعول بیاید و پس از آن نوبت به متعلق می‌رسد؛ به این معنا که آیه ۸۹ سوره ی نحل باید این چنین می‌بود: ﴿وَنَزَّلْنَا الْكِتَابَ عَلَيْكَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾؛ یعنی ﴿عَلَيْكَ﴾ باید بعد از ﴿الْكِتَابَ﴾ بیاید، اکنون که قبل از آن آمده، فایده‌اش حصر است؛ یعنی بیانگر بودن قرآن به طور کامل مخصوص پیامبر ﷺ است. احادیثی هم در این زمینه داریم؛ از جمله: «إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوِطِبَ بِهِ»؛ "تنها کسی که قرآن به او خطاب شده، آن را می‌شناسد". در دعای صحیفه‌ی سجادیه پس از ختم قرآن جملاتی به این مضمون آمده است که در جای مناسب اشاره خواهد شد.

بنابراین سخن نویسنده "غلط بودن ادعای همه چیز داشتن قرآن که بدیهی است"، نیازمند توضیح است؛ یعنی برای ما انسان‌ها چنین ادعایی غلط است که بگوییم همه چیز را از قرآن می‌فهمیم چون ذهن و فهم و درک ما محدود بوده و قرآن به ما وحی نشده است؛ ولی داشتن چنین ادعایی برای پیامبر ﷺ یا از سوی ایشان، غلط بودنش بدیهی نیست بلکه صحیح بودنش به واقعیت نزدیک‌تر است که در آینده روشن خواهد شد. در این صورت روشن می‌شود که همه چیز داشتن قرآن برای پیامبر ﷺ غیر از هدایت و بشارت بودن آن برای

مسلمانان است؛ لذا به صورت جداگانه کنار هم ذکر شده که توضیح
بیشترش در کتاب ژرفایی قرآن فصل اول آمده است.^۱
به عبارت دیگر در این جا چند ادعا وجود دارد:
۱- قرآن بیانگر همه چیز برای پیامبر ﷺ است.

۲- قرآن برای همه‌ی مردم اعم از پیامبر ﷺ، مسلمانان و غیر مسلمانان
کتاب هدایت است و برای مسلمانان بشارت است.
بنابراین برداشت دکتر سُهّا مبنی بر این که قرآن دارای همه چیز| برای
همه کس| می باشد؛ ادعایی است که از آیه برداشت نمی شود. در
واقع اشکال ایشان متوجه کسی است که بگوید همه کس، می تواند
همه چیز را از قرآن بفهمد یا هر کس که بخواهد می تواند همه چیز را
از قرآن بفهمد؛ در حالی که آیه مذکور، هیچ یک از این دو سخن را
بیان نمی کند بلکه از نظر نگارنده آیه بیان می دارد که قرآن بیانگر همه
چیز برای پیامبر ﷺ است؛ پس او می تواند همه چیز را از قرآن بفهمد
یا به واسطه‌ی قرآن همه چیز را بیابد.

نقد ۲:

همه چیز در هزاران کتاب هم نمی گنجد چه رسد در یک کتاب. این ادعا،
مفسرین را سخت به دردسر انداخته است و بعضی ادعا کرده‌اند که منظور از

۱. ژرفایی قرآن و شیوه های برداشت از آن دارای دو بخش است که بخش اول به بررسی عبارت
﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ﴾ پرداخته و این بیانگری
را تنها برای پیامبر ﷺ ثابت دانسته است.

همه چیز داشتن، همه چیز لازم برای هدایت بشر به سوی خداست. اما این ادعا دو اشکال اساسی دارد؛ اولاً: مگر خدا نمی‌توانست بگوید: "قرآن همه چیز لازم برای هدایت بشر را دارد؟" بکار بردن همه چیز، یعنی همه چیز به طور عام. ثانیاً این تفسیر با هر دو آیه‌ی قبل جور در نمی‌آید؛ چون هر دو آیه به دنبال همه چیز، هدایت را مطرح کرده‌اند یعنی قرآن شامل همه چیز هست و شامل هدایت هم هست یعنی هدایت متفاوت از همه چیز است. به علاوه در طی خواندن کتاب حاضر متوجه می‌شوید که قرآن حتی همه چیز برای هدایت بشر را هم ندارد مثلاً قرآن هیچ استدلال معتبری بر وجود خدا و معاد و وحی ندارد.

قرآن هم چنین مدعی است که در آن هیچ انحراف و خطایی نیست:

﴿قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَّعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾ (زمر ۲۸)

ترجمه: قرآنی عربی بی هیچ کژی، شاید آنان راه تقوا پویند.

﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْفُرْقَانَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾^۲

ترجمه: آیا در قرآن نمی‌اندیشند اگر از جانب غیر خدا بود قطعا در آن اختلاف بسیاری می‌یافتند. البته همانطور هم که قبلاً گفته شد اگر قرآن کتاب خدا باشد باید صد در صد درست باشد اما کتاب حاضر بیش از هزار غلط فاحش را در قرآن نشان می‌دهد.

همچنین قرآن از مردم دعوت می‌کند که شبیه آن بیاورند ابتداءً از مخالفان می‌خواهد که ده سوره شبیه قرآن بیاورند و بعداً تقاضایش را کاهش می‌دهد و به یک سوره بسنده می‌کند:

^۲ - سوره نساء آیه ۸۲

﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَاذْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِّنْ دُونِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِيْنَ﴾ (هود ۱۳)

ترجمه: یا می گویند این [قرآن] را به دروغ ساخته است بگو اگر راست می گویند ده سوره برساخته شده مانند آن بیاورید و غیر از خدا هر که را می توانید فرا خوانید.

﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلٰى عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُوْرَةٍ مِّثْلِهِ وَاذْعُوا شُهَدَاءَكُم مِّنْ دُونِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِيْنَ﴾ (۲۳) فَإِنْ لَّمْ تَفْعَلُوا وَلٰكِن تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وُقُوْدُهَا النَّاسُ وَاَلْحِجَارَةُ اُعِدَّتْ لِلْكَافِرِيْنَ﴾ (بقره ۲۳-۲۴)

ترجمه: و اگر در آنچه بر بنده خود نازل کرده‌ام شک دارید پس اگر راست می گویند سوره‌ای مانند آن بیاورید و گواهان خود را غیر خدا فراخوانید (۲۳) پس اگر نکردید و هرگز نمی توانید کرد از آن آتشی که هیزمش مردمان و سنگ‌ها هستند و برای کافران آماده شده پرهیزید (۲۴) این مبارزه طلبی قرآن یک مغالطه است. چون نوشته‌ی هرکسی مثل خودش منحصر به فرد است. مثلاً شعر فردوسی و نثر سعدی و غزل حافظ و حتی با دقت علمی، نوشته‌ها و گفته‌های افراد عادی هم منحصر به فردند. هیچ کس نمی تواند شعر حافظ یا نثر سعدی یا شعر فردوسی را بگوید. ادیبان مختلف سعی در تقلید از آنان کرده‌اند ولی موفق نشده‌اند. آیا این بدان معنی است که شعر حافظ و نثر سعدی و شعر فردوسی معجزه اند؟ به هیچ عنوان.

❖ پاسخ:

قسمت اول اشکال را در شبهه قبلی پاسخ داده و توضیح کامل تر را در کتاب «ژرفای قرآن» مطرح نموده ایم. به همین جهت به قسمت دوم اشکال ایشان می پردازیم:

قرآن حداقل را خواسته است؛ وقتی قرآن گفته یک سوره یا ده سوره مثل قرآن، یا قرآنی مثل آن بیاورید، حداقل را خواسته است. به این معنی که اگر فرد یا گروهی سوره‌ای بهتر از یکی از سوره‌های قرآن آورد، مسلماً مسابقه را برده‌اند؛ پس لازم نیست دو، سه، ...، ده، بیست، صد و یا بیش از صد سوره بهتر از سوره‌های قرآن بیاورد؛ تنها با آوردن یک سوره‌ی بهتر از سوره‌های قرآن، از کوثر که کوچکترین است تا بقره که بزرگترین، مسابقه را می برد. حتی قرآن می گوید اگر داوران، سوره‌ی آورده شده را امتیاز بیشتری ندهند و آن را بهتر از سوره‌ی قرآن ندانند، بلکه امتیازی متساوی امتیاز سوره‌ی قرآن بدهند، باز آورنده‌ی سوره برنده است.

داوران نیز لازم نیست مسلمان باشند؛ داورانی جهانی؛ همان‌گونه که مثلاً فوتبالیست‌ها را فوتبال‌دانان امتیاز می دهند؛ شعرهای ادبی را ادیبان امتیاز می دهند؛ پیش‌گویی‌ها را پیشگویان؛ اخلاق پروری را اخلاق پروران و... همانان جمع شوند، سوره‌ای را که آقای دکتر سها به تنهایی یا با کمک دوستان شرقی یا غربی و مسلمان یا غیرمسلمان می آورد، داوری کنند و امتیاز بدهند. این گوی و این میدان!

به علاوه عمل توده‌ی مردم خود یکی از راه‌های تشخیص است؛ مثلاً وقتی ماشین آمد، مسلمان و غیر مسلمان، عرب و عجم، الاغ و استر را کنار گذاشتند و دانستند این وسیله‌ای بهتر و مفیدتر است؛ یا با آمدن برق، چراغ نفتی و روغن چراغ کنار رفت؛ با آمدن دستگاه‌های مکانیکی کارهای دستی تمام شد و با آمدن بلندگو کسانی که در سخنرانی‌های بزرگ، سخن گوینده را تکرار می کردند کنار رفتند. در حقیقت در هر قشری وقتی چیز بهتری آمد، جانشین چیز خوب شد. یا اگر در جاهایی جانشین نشده، مثلاً با آمدن فرش ماشینی، فرش دست باف از میان نرفته، به خاطر ویژگی‌هایی است که فرش ماشینی، آن ویژگی‌ها را ندارد. یعنی فرش ماشینی در تمام جهان نتوانسته امتیاز بهتر بودن را دریافت کند. یا اگر در کشاورزی پس از چند دهه، کود شیمیایی یا سموم شیمیایی [که به عنوان بهترین معرفی شده بودند] کم کم از گردونه خارج شده و دوباره کودهای حیوانی به صحنه آمده، برای این است که با گذشت زمان معلوم شد تشخیص داوران کامل نبوده و کودهای شیمیایی اشکالات فراوانی داشته که به مرور زمان روشن گشته است.

با این حال، ادعای قرآن این است که در هر زمان داوران برتری قرآن را تشخیص می دهند و نیازی به گذشتن چند سال نیست. حال آیا آقای دکتر سها سوره‌ای را سراغ دارد تا در معرض دید عقلای جهان، ادیبان، روان شناسان، پزشکان، غیب گویان، فیزیکدانان و...

قرار دهد تا همه امتیاز دهند، امتیازها جمع آوری شود و طلسم قرآن باطل گردد؟ اگر دارد بیاورد.

روشن است که قرآن و اسلام از همان اول تاکنون دشمنان فراوانی داشته است. هزار و چهارصد سال، زمان کمی نیست و دشمنی مشرکان، یهودیان، مسیحیان، دهریون و...، دشمنی کمی نبوده است. افراد مسلمان و غیر مسلمان نیز وجدان داشته‌اند؛ اگر سوره‌ای آورده بودند که امتیاز بهتری گرفته بود، جای خود را باز کرده بود.

دکتر سها و دیگران توجه دارند که گاهی فقیه شیعه یا سنی چیزی را حرام می‌کند ولی پیشرفت علم، آن فقیه را با فتوایش کنار می‌زند. مردم نیز همین‌طور؛ تحریم بیمه، تحریم درمان‌های ژنتیکی و یا تحریم برق و تلفن، مسلمان و غیر مسلمان را از استفاده‌ی از این امور محروم نکرد! همچنین تحریم شعر و موسیقی یا غیب‌گویی، آن‌ها را با مشکل مواجه نکرده است.

بنابراین هیچ کس نمی‌تواند بگوید که اگر سوره‌ای بیاوریم، مسلمانان قبول نمی‌کنند یا جمهوری اسلامی چین و چنان می‌کند؛ زیرا خودشان خوب می‌دانند که همه‌ی جهان زیر سلطه‌ی کشور ایران یا زیر سلطه‌ی مسلمانان نیست. در نتیجه قبول کنید که تا به حال چیزی که قابل کمترین مقایسه باشد، آورده نشده است.

از سوی دیگر چرا افرادی که دکتر سها از آنان به بزرگی یاد کرد که واقعاً نیز بزرگ هستند و مفاخر ادبی، عرفانی، اخلاقی و...

آفریده‌اند (نظیر حافظ، سعدی، مولوی، فردوسی و...)، نه تنها هیچگاه در مقابل قرآن قد علم نکردند بلکه پیوسته خود را تغذیه کننده از سفره ی قرآن دانستند؟ چرا؟! آیا واقعاً ترسو، منافق یا مزدور بودند؟! که بعید است دکتر سها و یا هیچ انسان منصف دیگری چنین نظری داشته باشد. در واقع آنان هر چه بالاتر رفتند، عظمت قرآن را بیشتر درک کردند؛ لذا خاضع تر شدند، قرآن را حفظ کردند، شب‌ها در نماز شب آن را تلاوت کردند و... افتخار آن‌ها آشنایی با این کتاب بوده است.

راستی چرا امامان شیعه، این قدر در مقابل قرآن تسلیم بودند؟ آنان که در مخالفت با خلفای اموی و عباسی کم نگذاشتند؛ زندان، شکنجه و کشته شدن فردی و جمعی را برگزیدند و معلوم شد که از قدرت خلفا ترسی ندارند؛ همچنین در مقابل شبهه‌های شبهه اندازان ایستادند، آن را پاسخ داده و گرفتاریش را تحمل کردند، چرا در مقابل ادعای وحیانی بودن قرآن مخالفت نکردند؟! آیا آنان فریب خورده بودند یا چیزهایی می فهمیدند که شاید ما آن‌ها را از قرآن نمی فهمیم لذا با آن مخالفت می کنیم؟ آیا ایشان، انسان را به تفکر و انمی دارند که پیرامون این کتاب و آورنده‌اش زود قضاوت نکنیم و بر تشخیص خود علامت سوال بگذاریم؟ آیا علم، وجدان، عقل و تقوای بزرگان دین و نوکران قرآن مجید، این احتمال را در ما تقویت نمی کند که ما خیلی چیزها را نمی دانیم؛ پس فریب ظاهر را نخوریم؟!...

نقد ۳:

البته می توان به کمک محمد آمد و این مبارزه طلبی قرآن را به روش معقولی تغییر داد. مثلاً می توان گفت که درست است که نوشته های شاعران فوق منحصر به فردند اما از نظر شأن و عظمت و خلاقیت با هم قابل مقایسه اند مثلاً هر سه در قله های ادبیات فارسی قرار می گیرند گرچه به هیچ عنوان مثل هم نیستند.

در پاسخ به مبارزه طلبی قرآن نیز با مطالعه ای این کتاب متوجه می شوید که نوشته هایی به زیبایی قرآن و بسیار بهتر از آن، در جهان امروز وجود دارند از جمله شعر حافظ که در قله های ادبیات جهان است. ثانیاً از نظر محتوی، گفتن یا نوشتن مطالبی پر از ضعف و غلط از هر کسی برمی آید و نیازی به حافظ و سعدی ندارد. و نوشته هایی زیباتر و پرمحتواتر از قرآن هم بسیار وجود دارند مثل مثنوی مولانا.

روش استدلال این کتاب

روش استدلال این کتاب بسیار ساده است:

- کبری: اگر قرآن از خدا باشد بدون خطا و ضعف و دارای معجزه است.
- صغری: قرآن پر از خطا و ضعف است و مجزای هم ندارد.
- نتیجه: پس قرآن از خدا نیست.
- کار این کتاب اثبات صغری است.

منابع کتاب

منابع اسلام دو چیز بیشتر نیست. یکی قرآن و دیگری سنت محمد. این کتاب چون در پی بررسی قرآنست منبع اولش صرفاً قرآنست و اگر آیه‌ای وضوح کافی نداشت برای فهم معنی آن به سنت مراجعه می‌شود. سنت هم فقط سنت معتبر، شامل کتب معتبر احادیث نبی، مخصوصاً صحیحین بخاری و مسلم، شامل سیره رسول الله ابن اسحق و ابن هشام و تاریخ طبری، به معتبر ترین تفسیرهای موجود هم مراجعه می‌شود برای اینکه مفهوم آیه‌ای باتوجه به قرآن و سنت روشن‌تر شود نه اینکه نظر مفسر، اصل قرار داده شود. درمورد نویسندگان: اسم روی جلد مستعار است. دکتر واقعی است اما بدون توضیح.

❖ پاسخ:

من از آنچه در ممالک اسلامی و کشور ایران اتفاق افتاده که شما مجبور شده‌اید اسم مستعار برای خودتان انتخاب کنید تا شناخته نشوید واقعاً متأسفم ولی کاری نمی‌توانم بکنم. ای کاش مسلمانان به طور عموم روش پیامبر ﷺ را پیش می‌گرفتند که با همه مهربان بودند و هر کس می‌توانست بدون هیچ ترس و واهمه‌ای با او سخن بگوید و شبهاتش را بیان کند. و ای کاش شیعیان مانند امام صادق علیه السلام عمل می‌کردند که شبهات ابن ابی العوجاء و دیگران را با احترام پاسخ می‌داد و حتی توهین‌های آن‌ها را تحمل می‌کرد. اگر چنین بود دکتر سها در داخل کشور به راحتی شبهاتش را مطرح می‌کرد و در مناظره‌ای مستقیم به بحث می‌پرداختیم و حاصل حتماً چیزی بهتر از آن نوشته و این نوشته می‌شد. زیرا تضارب آراء در محیطی باز و

علمی، علم را پیش می برد. گرفتاری دگرانديشان باعث شده که علم آن گونه که باید راه خود را طی نکند و من جز ابراز تاسف از وضع موجود سخن دیگری ندارم. اما سفارشی به خود و آقای دکتر سها دارم: بد عمل کردن متصدیان اسلام، ما را به اصل اسلام بدبین نکند؛ همان گونه که بد برخورد کردن خلفای اموی و عباسی، علویان و بنی هاشم را از اسلام جدا نساخت. بدون نیت خوانی و پیش داوری گمان می کنم اگر وضع مملکت های اسلامی از جمله ایران این گونه نبود، دکتر سها نیز نقد بر قرآن نمی نوشت. ای کاش جو تغییر می کرد تا او نیز نظیر ابواسحاق کندی، کتاب خود را پس می گرفت و خود با اختیار خود آن را نابود می کرد.

ابواسحاق کندی، اموری را که به نظرش تناقضات قرآن بود جمع آوری کرد. امام حسن عسگری علیه السلام به یکی از شاگردان او فرمود: چرا جواب استادتان را نمی دهید. شاگرد پاسخ داد: نمی توانیم. امام علیه السلام فرمودند: آنچه را بگویم می توانی انجام دهی؟ جواب داد: بله. امام علیه السلام گفتند: با او دوست صمیمی شو و وقتی دوست صمیمی شدید روزی از او بپرس آیا ممکن است کسی سخنی بگوید که شنونده ی آن سخن، چیزی بفهمد ولی گوینده قصد دیگری داشته باشد؟

شاگرد چنین کرد و استاد پس از شنیدن سوال، از وی خواست که پرسشش را تکرار کند. سپس پرسید: از کجا این سوال به ذهنت

آمده؟ و... و بالاخره استاد اذعان کرد که ممکن است گوینده، سخنی بگوید و قصدی داشته باشد اما شنونده چیز دیگری برداشت کند و خودش به فکر فرو رفت که شاید من آن گونه که کلام خدا را می فهمم که متناقض با جای دیگری است، اشتباه متوجه شده‌ام و خدا قصد دیگری داشته است. سپس کتاب خود را آتش زد.

آنچه فعلاً مد نظر است این است که امام علیه السلام به شاگرد فرمودند: با استاد دوست صمیمی شود؛ در واقع ایشان خواسته‌اند شرایط به گونه‌ای گردد که هیچ قصد و غرضی در کار نباشد تا عقل به خوبی تشخیص دهد.

نقد ۴:

ناچارم تا حد امکان خود را معرفی کنم تا خواننده بداند با چه کسی طرف است. من یک محققم. من در همان مدارس دینی که علمای بزرگ اسلامی از آن برآمده‌اند سال‌ها درس خوانده‌ام. مطالعاتم را ده‌ها سال و تا آن‌جا ادامه دادم که در اکثر علوم اسلامی مثل تفسیر و حدیث و تاریخ اسلام و فقه و فلسفه صاحب نظر شدم و مدتی طولانی مدرس بعضی علوم اسلامی بوده‌ام. پیوسته مؤمن و عاشق اسلام بوده‌ام و در طی ده‌ها سال از زندگی‌م مثل هر عالم دینی دیگر، هر گاه به ضعف یا ایرادی در اسلام برخورد می‌کردم با گفتن استغفرالله از آن می‌گذشتم و به خود اجازه نمی‌دادم که در مورد آن بیندیشم.

❖ پاسخ:

ای کاش همان زمان‌ها شبهات خود را مطرح کرده بودید تا به مرور زمان پاسخ خود را می‌گرفتید و شبهات در ذهن‌تان محکم نشده بود. و ای کاش دیگران نیز تحمل شنیدن شبهات را داشتند و به فکر پاسخ آن بودند نه اینکه با فرد شبهه‌دار منفی برخورد کنند.

نقد ۵:

و پیوسته در تلاش بوده‌ام که اسلام را به عنوان ایده‌آل‌ترین و کامل‌ترین دین معرفی و از آن دفاع کنم. و مثل هر عالم دیگری برای دفاع از اسلام به فریب خود و دیگران پرداخته‌ام. تا زمانی که از این خودسانسوری و خودفریبی خسته شدم و گفتم اگر اسلام واقعاً از خدا باشد نباید در مقابل انسان کوچکی مانند من کم بیاورد. به خود اجازه دادم که ابتداً در مورد احکام حقوقی و سیاسی و اقتصادی اسلام کمی آزادانه بیندیشم؛ چون ترس آن کمتر بود تا مثلاً نقد قرآن. به این نتیجه رسیدم که اسلام دینی ضد حقوق بشر است.

❖ پاسخ:

به زودی روشن می شود که اسلام دینی ضد حقوق بشر نیست بلکه اموری دارد که به مراتب برتر از حقوق بشر است و احسان و ایثار نام دارد؛ اگرچه ممکن است آنچه که عالمان دینی در طول هزار و چهارصد سال معرفی و عمل کرده اند ضد حقوق بشر باشد. بنابراین باید میان اسلام تاریخی و اسلام حقیقی تفاوت قائل شد. اسلام تاریخی به دست حاکمان نادان و یا ظالم اسیر بوده است.

حضرت علی علیه السلام در عهدنامه‌ی به مالک اشتر نوشته اند: «إِنَّ هَذَا الدِّينَ قَدْ كَانَ أَسِيرًا فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ» این دین در دست اشرار اسیر بود. وقتی در زمان سه خلیفه‌ی اول که یار غار پیامبر صلی الله علیه و آله و نظایر آن بودند این گونه توصیف شود، مسلم است که در دوره‌ی بنی امیه و بنی عباس بهتر نبوده و اسلام در دست نیکان نبوده است. بنابراین در طول تاریخ از آیات برداشت منحرفانه کرده اند و سنت را تحریف نموده اند و متأسفانه شما هم به جای این که حق را از زیر آوارهای ظلم و جور خلفا بیرون بکشید به ظاهر غیرعاقلانه از قرآن تمسک می کنید و اسلام را در بُعد احکام حقوقی، سیاسی و اقتصادی ضد حقوق بشر می دانید.

به راستی اسلامی که در اکثر موارد همراه با نماز، به انفاق و زکات دعوت می کند و از روزهای اول بعثت تا آخرین روزهای عمر پیامبر صلی الله علیه و آله، سفارش یتیمان را می کند و برایشان حق الارث قرار می دهد^۳ ضد حقوق بشر است؟ اسلامی که دستور به پذیرش صلح^۴ می دهد حتی اگر احتمال توطئه و خیانت در کار باشد^۵ ضد حقوق بشر به شمار می آید؟!

آیا اسلامی که می گوید پس از جنگ حتماً باید اسیران آزاد شوند چه فدیة‌ای بگیری چه نگیری^۶، ضد حقوق بشر است؟! آیا اسلامی که در بُعد اقتصادی مبنایش بر کار و تلاش است^۷، ضد حقوق بشر می باشد؟! به راستی اسلامی که دستور نیکی به دشمن می دهد^۸ و امر می کند که در دفاع نیز هر کس از شما کناره گیری کرد با او کاری نداشته باشید^۹، اسلامی که می گوید هر سلامی را با سلام بهتر پاسخ دهید^{۱۰}، ضد حقوق بشر است؟!

بله مسلماً شما با اسلام بنی امیه و بنی عباس مخالفید که به هر بهانه‌ای مردم را می کشتند، اسیر می گرفتند، اسیر را برده کرده، حکم ارتداد می دادند و مردم را زندانی و شکنجه می کردند و بدون حساب؛ خراج، مالیات و زکات می گرفتند. من و هر مسلمانی که اسلام را دقیق مطالعه کرده باشد، با آن حتماً مخالفیم. پس لطفاً اسلام قرآن را

۳. سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۸

۲. همان، آیه‌ی ۶۱

۳. همان، آیه‌ی ۶۲

۴. سوره‌ی محمد، آیه‌ی ۴

۵. سوره‌ی نجم، آیه‌ی ۳۹

۸- سوره‌ی فصلت آیه‌ی ۳۴، و سوره‌ی ممتحنه آیات ۸ و ۹

۹- سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۹۰

۱۰- همان، آیه‌ی ۸۶

ضد حقوق بشر و خود را هم غیرمسلمان ندانید؛ بلکه بیایید با هم خروارها خرافه و امور ضدانسانی را که در طول هزار و چهارصد سال بر روی اسلام ریخته شده با نیروی عقل و فطرت کنار بزنیم و اسلام حقیقی را بفهمیم و بفهمانیم.

نقد ۶:

و راه حل معقول و مطلوبی برای اداری جامعه‌ی نوین بشری ندارد.

✪ پاسخ:

مگر اسلام ادعا کرده که تز اقتصادی یا سیاسی یا نظامی دارد؟! یا قول داده نوع حکومت‌ها و یا حاکمان را مشخص کند که شما نوشته‌اید [اسلام] راه حل معقول و مطلوبی برای اداری جامعه‌ی نوین بشری ندارد؟ در جامعه‌ی نوین بشری یا در جامعه‌ی قدیم، سخن اسلام این است که روابط باید عادلانه باشد. بالادستی بر زیردستی ظلم و اجحاف نکند بلکه باید حقوق افراد به طور کامل رعایت شود و همیشه آن کس که بالاتر است به زیردستان کمک عاطفی و مالی کند. اما اسلام از اینکه چه کسی حاکم باشد، حاکمیت فردی باشد یا جمعی، موروثی باشد یا انتخابی یا انتصابی، سخنی ندارد.

اساساً دین برای تعالی بخشیدن انسان آمده و لذا مهم‌ترین وظایف پیامبر ﷺ که حداقل در چهار جای قرآن به بیان‌های مختلف آمده، عبارتند از: تلاوت قرآن، تزکیه‌ی افراد، تعلیم کتاب و تعلیم حکمت^{۱۱}؛ و سایر وظایف ایشان، تبلیغ، انذار و تبشیر است و حکومت داری چیزی است که مردم آن عصر از پیامبر ﷺ خواستند و ایشان نیز عادلانه و بلکه محسنانه بر مردم حکومت کردند. روشن است که با پیشرفت علم، عدالت و احسان قدیمی نمی‌شود بلکه مصادیقش متفاوت می‌شود. همچنین این که مردم چگونه فردی را به حاکمیت برگزینند، در هر زمان، ممکن است راهکاری غیر از راهکار زمان دیگر داشته باشد.

نقد ۷:

و بخش اعظم مشکلات امروز جهان اسلام، ریشه در اسلام دارد.

✪ پاسخ:

از آنچه گذشت معلوم شد جمله "بخش اعظم مشکلات امروز جهان اسلام، ریشه در اسلام دارد" سخن صحیحی نیست زیرا اسلام تاریخی و اسلام واقعی دو بحث جدا هستند. اسلام تاریخی با حکومت‌های سابق عجین شده و آن نوع از حکومت و اسلام، با زندگی امروز قابل تطبیق نیست. و اسلام واقعی با ترغیب به عدالت و احسان در هر زمانی مشکل گشااست نه مشکل ساز.

۱۱. ر.ک سوره‌ی جمعه، آیه‌ی ۲؛ سوره‌ی بقره، آیات ۱۲۹ و ۱۵۱؛ و سوره‌ی آل عمران آیه‌ی ۱۶۴

نقد ۸:

نتیجه‌ی آن کتاب اول من شد "نقد احکام حقوقی، سیاسی و اقتصادی اسلام". پس از مدت‌ها اندیشه و تصور این که در حال سوختن جاودانه در آتش دوزخم تا حدودی بر ترسم غلبه کردم و به خود اجازه دادم که بتدریج خطاها و ضعف‌های قرآن را جمع آوری کنم. نتیجه‌ی آن حیرت‌انگیز بود؛ میزان خطاهای قرآن را خیلی بیشتر از حد تصور یافتیم. دیدم که خطاهای قرآن خیلی خیلی بیشتر از کتابهای اندیشمندان بشری است.

❖ پاسخ:

ای کاش که دکتر سها تعبیر ذیل را به کار برده بود، مثل این جمله: "اموری از قرآن که برایم قابل فهم نبود، از سایر کتاب‌های اندیشمندان بیشتر بود".

بله، ایشان تصور کرده که قرآن را خوب فهمیده است و همچنین تصور کرده که قرآن تنها یک معنی دارد و آن هم همان است که او فهمیده؛ سپس آن را خطا یا غلط ارزیابی کرده است. در حالی که تک معنایی بودن و در دسترس بودن تمام مفاهیم قرآن کریم، اول الکلام است.

از ایشان درخواست می‌کنم که به آنچه پیرامون ابواسحاق کندی بیان شد، دوباره مراجعه کند^{۱۲} و آنگاه یک بار دیگر خطاهایی را که به قرآن نسبت داده، مطالعه نماید تا معلوم شود به قرآن اشکال وارد است یا خیر؟! و من متواضعانه حاضریم در این قسمت او را کمک دهیم.

نقد ۹:

البته من همه‌ی خطاهایی را که یافتیم مطرح نکرد. اگر خطائی توسط خودم یا مفسرین قابل توجیه (هر چند ضعیف) بود آنرا کنار گذاشتم.

❖ پاسخ:

مسئلاً به این امری که اشاره نمودید، عمل نشده و گرنه موارد، بسیار کمتر از آنچه الان نوشته اید، می‌شد! ولی مهم نیست تنها کافی است قبول کنید که قرآن تک معنایی نیست، تا بسیاری از آنچه خطا یافته‌اید از خطا بودن خارج شود.

نقد ۱۰:

یافتیم که قرآن کتابی ساخته‌ی دست یک انسان کم اطلاع ۱۴۰۰ سال پیش محیط عربستان است و هیچ ربطی به خدا ندارد. بیچاره خدا که این همه تهمت و افتراء و خطا را به او نسبت داده‌اند و او از خود دفاع نمی‌کند.

❖ پاسخ:

۱۲. این داستان را در کتاب «ساز و کارهای پویایی شریعت» صفحات ۱۷۷ و ۱۷۸ آورده‌ام. در پایان پاسخ به نقد ۳ نیز به آن اشاره کردم.

از آنچه گذشت و آنچه در ادامه می آید، ناپختگی این سخن ظاهر می گردد؛ و معلوم می شود که حضرت محمد ﷺ پیامبر خداست و قرآن کتابی در مقامی بسیار بالا می باشد که دست ما به بسیاری از مطالب و معارف آن نمی رسد. کافیت هر انسانی توجه کند که تا کنون کتابی بهتر از این کتاب نوشته نشده است اگر ایشان سراغ دارد آن را معرفی کند و جهانیان را به داوری بطلبد.

نقد ۱۱:

این کتاب عبارتی دفاع از خداست در مقابل نسبت های ناروای محمد.

✽ پاسخ:

خیر، به نظر می رسد که این کتاب برداشتهای ناقص است که حکومت های ظالم آن را به ذهن شما انداخته اند به عبارت دیگر کتاب شما نقد به برداشت هایی از سنت بنی امیه و بنی عباس است که اشتهاً به پیامبر ﷺ نسبت داده شده است و شما با این سنت ها مخالفید که محظور چندانی ندارد. کتاب شما مجموعه ای از شبهه هاست که اگر افراد در آن نمانند، پلکانی برای ترقی و تکامل است. بله، جزم اندیشی آفت است و آمدن شبهه راه را برای تفکر باز می کند، با فکر کردن راه هایی به زوایای ناپیدای قرآن باز می شود و علم را قدمی پیش می برد.

نقد ۱۲:

و نهایتاً آنچه انتظارش را نداشتیم پیش آمد: من کافری شدم تمام عیار و عشق چند ساله ام را در پای عقلم قربانی کردم.

✽ پاسخ:

این عبارت کاملاً غلط است؛ شما به هیچ نحو کافر نشده اید بلکه شما مسلمانی هستید که شبهه های فراوانی درباره قرآن کریم و پیامبر ﷺ دارید. کلمه ی «کافر» اصلاً برای شما درست نیست زیرا «کافر» یعنی پوشنده و اصطلاحاً مراد پوشاننده ی حق و حقیقت است در حالی که شما به دنبال حق و حقیقت هستید و با چراغ عقل به دنبال حقیقت می گردید. تنها می توان گفت شما از مسلمانان اسمی، ظاهری و قشری خارج شده اید ولی در مقابل حقیقت کاملاً تسلیم هستید، و کسی که تسلیم حقیقت باشد، سلم، سلام، اسلام و تسلیم برای او مناسب ترین الفاظ است و کفر، کافر، ملحد، مرتد، سبّ النبی، سبّ الامام و... اصلاً درخور شما نیست. شما با اسلامی مخالفید که اسلام واقعی نیست و از محمدی ناراحتید که فاصله ی میان او و محمد واقعی ﷺ بسیار است.

اساساً دین اسلام آمده تا همه را به عقل دعوت کند و با عبارت شیرین ﴿فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾ (زمر/ ۱۷ و ۱۸)، راه شما را تأیید کرده است. بله خدا به پیامبرش فرموده: به کسانی که سخنان را می شنوند و از بهترین آن پیروی می کنند، بشارت ده؛ آنان را خدا هدایت کرده و آنان دارای لُب و مغز هستند. با توجه به این آیه، آنان که راه شما را نپیمودند و ناآگاهانه بر دین تقلیدی

می‌مانند روش‌شان مشکل دارد، نه شما که راه را پیموده‌اید. البته نتیجه‌ای که به آن رسیده‌اید از دید نگارنده مورد قبول واقع نشده است که در طول نوشته، نقطه نظرها معلوم خواهد شد.

اربعین ۱۴۳۸

۱۳۹۵ / ۸ / ۳۰

نقد ۱۳:

فصل ۱

معرفی قرآن

فرض اینست کسی که این کتاب را می‌خواند حداقل قرآن را یک‌بار و با دقت در معانی آن خوانده است. ولی قطعاً در تمام موارد چنین نیست بنابراین در این فصل به اختصار به معرفی قرآن می‌پردازم.

پیام‌های اصلی قرآن

قرآن کتابی است که برحسب ادعای محمد بن عبدالله در حدود ۱۴۰۰ سال پیش در طی ۲۳ سال بر محمد نازل شده است. لُبُّ لُبَابِ قرآن عبارتست از:

- قبول وجود خدای واحد دارای صفات کریمه و مبارزه با شرک و بت‌پرستی
- قبول وجود قیامت.
- قبول قرآن بعنوان کتاب خدا که مستقیماً به محمد پیامبر نازل شده است.

❖ پاسخ:

صحت و سقم این ادعا بعداً مشخص می‌شود.

نقد ۱۴:

- احکام متنوعی که ادعا می‌شود راه حل نهائی تمام مشکلات بشری است.

❖ پاسخ:

نگارنده علاوه بر این که چندین بار قرآن را با دقت در معانی خوانده، بیش از سی و پنج سالی که در حوزه‌ی علمیه بوده، پیوسته با تفسیر قرآن سر و کار داشته است و گاهی چندین روز به غیر از قرآن و تفاسیر آن، کتاب

دیگری نخوانده که شرح آن را در «یاد ایام» آورده ام. به هر حال، نگارنده پیام‌های اصلی قرآن را آن گونه که شما دسته‌بندی کرده‌اید، دسته‌بندی نمی‌کند و گمان می‌کند محور خداست و انسان؛ و پیام‌ها در راستای خدایی شدن انسان است؛ یعنی پیام‌ها در راستای یافتن عقل و فطرت انسان است تا او را به سوی خدایی شدن بکشاند، وی را از رذایل اخلاقی پاک کند و به مراحل بالای تقوا برساند. لذا شروع قرآن با ﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾، ختم آن با ﴿النَّاسِ﴾، اولین وحی ﴿إِقْرَأْ﴾ و کلمه‌ی وسط قرآن ﴿فَلْيَتَلَطَّفْ﴾ (باید لطف کند)، می‌باشد و ﴿اتَّقُوا اللَّهَ﴾ و نظایر آن، کاربرد وسیعی در این کتاب دارد و مبارزه‌اش با شرک در راستای تقویت عقل است. قرآن خواسته با گرفتن سنگر از دست بت پرستان، از درآمدهای سرشاری که آنان با سوء استفاده از جهل مردم کسب می‌کرده‌اند جلوگیری کند؛ زیرا آن‌ها با اهرم پول و خرافه‌های مذهبی، مردم را می‌فریفتند و عقل مردم را به بیراهه می‌کشاندند.

تغییر نگرش به پیام‌های اصلی، دید انسان را متحول می‌سازد. بارها برای شما و نگارنده پیش آمده که روی میز کارمان، برگه‌های متعدد یا کتاب‌های گوناگون با اندازه‌های متفاوت پراکنده شده، اما خودمان خوب می‌دانیم که برای مقاله‌ای که در راستای تنظیم آن هستیم، تمامی این کتب مفید است و باید همین گونه باشد؛ به همین دلیل به کسی که مسئول نظافت است می‌گوییم که به محل قرارگیری کتاب‌ها، صفحه‌ی آن‌ها و... دست نزنند، چون می‌دانیم اگر او دست بزند، به گونه‌ی دیگری آن‌ها را منظم می‌کند که با کار و هدف ما سازگار نیست.

تکراری بودن یا نبودن پیام‌ها، قصه‌ها یا عبارات، در راستای هدف فرستنده‌ی کتاب تنظیم می‌گردد. اکنون من و شما در این که هدف از فرستادن قرآن چه بوده، اختلاف داریم و خودمان به خوبی می‌دانیم که نه شما نسبت به آنچه که آن‌ها را پیام‌های اصلی دانستید یقین دارید و نه نگارنده یقین دارد. همین یقین نداشتن به تمامی بحث‌های بعدی سرایت می‌کند.

لذا من یا شما نمی‌توانیم با جستجو در نرم افزارهای مختلف، متوجه شویم که چه کلمه‌ای در قرآن بیشتر به کار رفته است و آن را اصل قرار دهیم. همچنین نمی‌توانیم با جستجو در معانی و محتوا، پیام اصلی را کشف کنیم؛ زیرا اگر هدف، انسان‌سازی باشد، به این دلیل که کلام خدا از مخاطبش جدا نیست، باید بررسی کنیم که انسان چگونه موجودی است و چه نوعی از بیماری و گرفتاری را داشته است؟ آنگاه ببینیم ما دچار آن بیماری یا گرفتاری هستیم یا خیر؟ آیا بیماری ما در مجموع متفاوت شده یا اسباب برد و آورد آن متفاوت گشته است؟ و... .

نقد ۱۵:

- ضرورت اطاعت بی قید و شرط از خدا و محمد.

✽ پاسخ:

اطاعت بی قید و شرط از پیامبر ﷺ خواسته نشده است بلکه قیدی دارد که پس از توضیح اطاعت از خدا خواهد آمد. اطاعت از خدا، ارشادی است؛ به این معنا که عقل انسان چون خدا را خالق، حکیم، علیم، قدیر، غنی و مهم‌تر از همه دارای رحمت و مهربانی می‌داند، حکم می‌کند که دستورهای وی را باید اجرا کرد چرا که او خالق و به

حال مخلوقش آگاه است. چون حکیم و علیم است، آینده و هدف را به خوبی می داند و افراد را آن گونه که بایسته است، به سوی هدف می برد؛ چون توانا و غنی است، نمی خواهد از دیگران سوء استفاده کند و آنان را در راستای رفع نیازهای خود سامان دهی کند؛ و چون مهربان است تنها و تنها راحتی و سعادت ما را در نظر می گیرد. پس عقل حکم می کند که باید از او اطاعت کرد. تنها می ماند اثبات این که آیا امر مذکور، از جانب خدا صادر شده؟ که راه اثباتش آمدن فردی است که با معجزه‌اش ثابت کند که از طرف خداوند فرستاده شده و او سخن خدا را به واسطه‌ی وحی دریافت می کند و به ما می‌رساند. اثبات نبوت نیز در هر زمان، با روشی خاص انجام شده است. حضرت موسی علیه السلام با عصایی که تبدیل به مار می‌شد و دستش که درخشانده می‌گشت، حضرت عیسی علیه السلام با زنده کردن مرده و شفا دادن پسی، و حضرت محمد صلی الله علیه و آله با آوردن کتابی که در زمان خودش و پس از آن تاکنون، کسی نتوانسته بهتر یا حد اقل مثلش را بیاورد، اثبات کرده‌اند که فرستاده‌ی خدا هستند. پس برای ما انسان‌هایی که به آنان ایمان آورده‌ایم، مسجّل شده که پیام‌های صریح قرآن دستورات خداست؛ در نتیجه اطاعت می‌کنیم. نه این که چون قرآن می‌گوید اطاعت کنید، مطیع هستیم. در واقع اطاعت ما از خدا با حکم عقل محض بوده و تشخیص این که این امر، امر خداست، با حکم عقل می‌باشد ولی در این مورد، معجزه‌ی آن پیامبر صلی الله علیه و آله، در اقناع ما دخالت دارد.

اطاعت از پیامبر چندگونه است؛ گاهی پیامبر فرمان‌های خدا را نقل می‌کند مانند این که روزه بگیرید و گاهی نظر خدا را توضیح می‌دهد که چگونه روزه بگیرید؛ در هر دو صورت اطاعت از خدا مدّ نظر است نه اطاعت از پیامبر. و گاه فرمان‌هایی می‌دهد که خدا هیچ چیزی پیرامون آن نفرموده که در این صورت، منظور، اطاعت از پیامبر است.

اما نکته‌ی حائز اهمیت این است که اوامر ﴿أَطِيعُوا الرَّسُولَ﴾، همه در سوره‌های مدنی است و در مدینه نازل شده است؛ یعنی پس از این که گروهی از مردم مدینه در منا با پیامبر صلی الله علیه و آله بیعت کردند و تعهداتی دادند یا در موارد دیگری نظیر بدر و اُحُد تعهد دادند از پیامبر صلی الله علیه و آله اطاعت کنند، اکنون مورد خطاب خداوند قرار گرفته و خدا از آنان می‌خواهد که به عهد خود وفا کنند. بنابراین اطاعت بی‌قید و شرط از پیامبر صلی الله علیه و آله درست نیست بلکه قید و شرط دارد و آن تعهداتی است که افراد خود، متعهد شده‌اند و معلوم نیست که برای ما نیز همان تعهدات باشد. زیرا در مواردی که شرط، ابتدایی بوده مانند بیعت نساء، که توضیح آن در آیه‌ی ۱۲ سوره‌ی ممتحنه آمده است، زنان متعهد شدند که در کارهای معروف پیامبر صلی الله علیه و آله را معصیت نکنند ﴿وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ﴾. معروف به معنای شناخته شده است؛ حال یا شناخته شده نزد عقل یا نزد عرف یا نزد شرع. اما این که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمانی بدهند که در این محدوده ننگند و باز واجب باشد که اطاعت شود، معلوم نیست.

نقد ۱۶:

- تأکید بر انجام اعمال صالح که همان دستورات قرآن و محمدند.

❖ پاسخ:

معلوم نیست که اعمال صالح منحصر به دستورات قرآن و پیامبر ﷺ باشد زیرا الفاظ کتاب و سنت بر معانی عرفی آن حمل می شود و صالح یا شایسته را گاهی عقل مشخص می کند، گاهی عرف و گاهی شرع. بنابراین نماز کار شایسته شرعی است؛ اختراعات روز اعم از برق و الکترونیک، ایجاد شبکه های اجتماعی و هر گونه تسلط بر زمین و زمان، مشمول کارهای شایسته می شود؛ کشف راهکارهایی که از ظلم ظالمان جلوگیری کند، حکومتی عادل بر مردم حکومت کند و... جزء اعمال شایسته است؛ برنامه ریزی برای جهانی خالی از فقر، خالی از ظلم، خالی از بیماری های روانی، خالی از جنگ و کشتار و... از کارهای شایسته است؛ پیشبرد طب، صنعت، کشاورزی، مدرنیته ساختن دآمداری، تسلط بر کره های دیگر، همه و همه جزء کارهای شایسته به حساب می آید که قرآن نیز به آن ها اشاره دارد. در نتیجه کارهای شایسته منحصر به نماز و حج و روزه نیست.

در تمامی این موارد، تقلب، تزویر، حق کشی، نامردی، ظلم و... جزء اعمال ناشایسته است همان گونه که دروغ، تهمت، غیبت، زنا، لواط و... ناشایسته اند.

نقد ۱۷:

- ضرورت پرهیز از نواهی قرآن و محمد.

✽ پاسخ:

پرهیز از نواهی قرآن و پیامبر ﷺ لازم است ولی اموری که عقل یا عرف آنها را نهی کند نیز مورد نهی است. این گونه نیست که هر چه را شرع پیرامونش نظر نداد حلال باشد اگر چه عقل و عرف آن را بد بدانند. بله، اگر در جایی عرف با شرع مخالف بود، نظر شرع مقدم می شود. مثلاً اگر فرض کنیم عرف، ماهیگیری در روز شنبه را لازم ولی شرع آن را حرام می داند، باید از شرع پیروی شود. ولی اگر شرع با عقل در افتاد، شرع عقب نشینی کرده و از باب اضطرار به حکم عقل تن می دهد.

نقد ۱۸:

- ضرورت و تأکید بر جنگ برای دفاع از اسلام و گسترش اسلام در جهان.

✽ پاسخ:

لزوم دفاع حکمی عقلی و عرفی است. نه تنها انسان ها از خود دفاع می کنند بلکه حیوانات نیز این کار را انجام می دهند و هر یک وسیله ی دفاع مخصوص به خود را دارند.

بله، مسلمانان مکه در چند سال اول ظهور اسلام از دفاع فیزیکی منع شدند زیرا اولاً تعدادشان کم بود و در این دفاع ممکن بود نابود شوند و ثانیاً این امید وجود داشت که با صبر بر شکنجه، وجدان مردم مکه بیدار شود. اما پس از ورود به مدینه، وقتی مشرکان لشکری راه انداختند و خود را به بدر - در نزدیکی مدینه - رساندند، خداوند به مسلمانان اذن دفاع داد ﴿أَذْنُ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَأْنَهُمْ ظَلَمُوا﴾ (به افراد مورد کشتار واقع شده، اذن دفاع داده شد)

(حج/۳۹)، و تا آخر عمر پیامبر ﷺ، تمامی جنگ‌های ایشان جنبه‌ی دفاعی داشت و جنگی برای گسترش اسلام انجام ندادند.

بنابراین نیمه‌ی اول جمله‌ی دکتر سها، صحیح و نیمه‌ی دیگر آن خطاست و ما جنگی برای گسترش اسلام از جانب رسول خدا ﷺ سراغ نداریم. تازه چنین چیزی عاقلانه نیست؛ زیرا عقیده را با زور نمی توان تحمیل کرد. همچنین، چنین امری با آیات متعددی از قرآن سازگاری ندارد؛ چرا که آیات قتال یا کارزار، همگی امر به دفاع دارد و مسلمانان را به جنگ دفاعی ترغیب می کند؛ آیاتی نظیر ﴿حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً﴾^{۱۳} در جای خودش معنا گشته و توضیح داده شده که شاید مراد نفی شکنجه باشد و عبارت ﴿وَيَكُونُ الدِّينَ لِلَّهِ﴾ یا ﴿وَيَكُونُ الدِّينَ كُلَّهُ لِلَّهِ﴾ مورد توضیح است که شاید منظور این باشد که باید راه و روش الهی که همان آزادی تکوینی انسان است، حاکم باشد.

یعنی نباید کسی را با زور به عقیده ای دعوت کرد.

مباحث این قسمت را می توانید در تفسیر آیه ی ۱۹۳ و آیه ی ۳۹ از سوره ی انفال به قلم نگارنده، پیگیری کنید.

نقد ۱۹:

زیبایی کلام قرآن

قرآن از نظر کلامی زیباست. مخصوصاً سوره های کوچک مکی دارای بیانی شعرگونه و دلپذیرند. این سوره ها شبیه شعر نو سروده شده اند. چنانچه در تاریخ اسلام آمده است یکی از جاذبه های مهم قرآن برای اعراب، زیبایی آن بود.

❖ پاسخ:

البته زیبایی ها منحصر به سوره های کوچک نیست و هر جای قرآن

زیبایی خاص خود را دارد. مثلاً تناسب لفظ و محتوا یکی از زیبایی های قرآن است. وقتی محتوای آیه این است که باید معاملات غیر نقدی را کاملاً مکتوب کنید و از نوشتن ریز و درشت مطالب خسته نشوید، آن آیه طولانی ترین آیه ی قرآن است؛ بله آیه ی ۲۸۲ سوره ی مبارکه ی بقره که یک صفحه ی کامل از قرآن را به خود اختصاص داده است.

وقتی در سوره ی همزه سخن از آتشی است که درون را می سوزاند، آن ها را به ﴿فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ﴾ (در ستون های کشیده شده)، توصیف می کند و امروزه روشن است که اشعه هایی که به درون بدن نفوذ می کنند، حرکت مستقیم دارند، برخلاف نورهایی که ظاهر را روشن می کنند که حرکت مخروطی دارند.^{۱۴}

وقتی سخن از همسر انسان و زوجیت زن و مرد در آیه ی ۲۱ سوره ی روم مطرح شده، آیات ۱۵ تا ۲۶ این سوره، از جهات گوناگون با هم زوج بوده و کلمات مشابه به هم دارند. در سوره ی حمد که به سبع المثانی معروف است،

۱۳. رک سوره بقره، آیه ۱۹۳ و سوره انفال، آیه ۳۹

۱۴. برای توضیح بیشتر این قسمت، به فصل های پنجم و ششم از کتاب ژرفایی قرآن و شیوه های برداشت از آن، به قلم نگارنده مراجعه شود.

هفت کلمه دو بار آمده، نیمه‌ی دوم سوره به نیمه‌ی اول آن عطف شده، کلمات دارای الف و لام و بدون الف و لام مضربی از هفت هستند، سوره شامل هفت آیه است و...

در سوره‌ی تکویر وقتی سخن از وقایع آستانه‌ی قیامت به میان می‌آید، سوختن دریاها را مطرح می‌کند که با تجزیه‌ی آب به اکسیژن و هیدوژن، کاملاً سازگار است.

هنگامی که شناور بودن ماه و خورشید در آسمان مطرح گردیده، عبارت ﴿كُلُّ فِي فَلَكٍ﴾ را آورده که خودش دور می‌زند! یعنی از هر طرف خوانده شود، همان ﴿كُلُّ فِي فَلَكٍ﴾ است. و ده‌ها نکته‌ی دیگر که برخی در کتاب «ژرفایی قرآن و شیوه‌های برداشت از آن» آمده و برخی در تفسیر تربیتی قرآن نوشته شده که امیدوارم در زمان مناسب جمع آوری و به صورت مجزا منتشر شود.

به عنوان نمونه می‌توان به سوره‌ی «الرحمن» اشاره کرد که «عروس قرآن» نام دارد و مناسب مجالس عروسی است. عبارات غیر تکراری آن برای تک خوانی و عبارت تکراری ﴿فَبَأَى آلاءِ رَبِّكَمَا تَكذَّبَانِ﴾ برای خواندن دسته جمعی ذکر شده است. مراد از ﴿كَمَا﴾ در عبارت فوق، عروس و داماد است؛ یعنی شما دو نفر کدام یک از این نعمت‌های مطرح شده را تکذیب می‌کنید؟^{۱۵}

باز زیبایی آیات در آیات کیفی شکل دیگری به خود گرفته است؛ مثلاً این آیات به گونه‌ای است که مجرم واقعاً بترسد و در عین حال اجمال گویی در آن باشد تا دست قاضی برای مجازات مجرم باز نباشد. در واقع به اصطلاح مثل شمشیر قاضی است که آویخته شده تا مجرم را بترساند ولی فرود نمی‌آید که وی را ناقص کند!

نقد ۲۰:

البته همه جای قرآن از نظر زیبایی یکسان نیست. جملات نه چندان زیبا و درهم و برهم فراوان نیز دارد.

❖ پاسخ:

از آنچه در پاسخ قبلی گذشت، معلوم می‌شود که در قرآن انواع و اقسام زیبایی‌ها وجود دارد نه یک نوع زیبایی! بنابراین آنچه را دکتر سها "جملات نه چندان زیبا و درهم و برهم" دیده است، خود زیبایی دیگری را رقم می‌زند که چندین نمونه آن در پاسخ نقد ۱۹ گذشت و نمونه‌های دیگری در آینده‌ی این نوشته و مسلماً تعداد بیشتری در آینده‌ی زمان، بیشتر و بیشتر روشن خواهد شد.

به قول حکیم بزرگوار حاجی سبزواری:

ما لیس موزوناً لبعض من نغم *** ففی نظام الكل کل منتظم

برخی نغمه‌های ناموزون، در نظام کل، همه منتظم هستند. در ظاهر حرکت ماه با خورشید یا با سایر سیارات ناموزون است ولی در نظام کل، منظم هستند.

بله همان گونه که در نظام تکوین، همه جا خاک‌ها به یک گونه نیست و رگه‌های کوه‌ها همه یک رنگ و یک شکل نمی‌باشند که همین موجب خواص متفاوت آن‌ها و بهترین نظام بودن نظام تکوین می‌گردد، در کتاب

۱۵. برای توضیح بیشتر این قسمت، به کتاب عروس قرآن نوشته‌ی نگارنده مراجعه شود.

تدوین الهی نیز چنین امری مشهود است. بنابراین باید از غرور علمی دست برداشت، دقت کرد و شناخت و ناهماهنگی‌های ظاهری را به جهل خود نسبت داد. باید به دنبال یافتن دلیل هر یک از ناهماهنگی‌ها باشیم تا سخن جدید پیدا کنیم؛ نه این که شانه بالا اندازیم و قرآن را اشتباه بپنداریم.

نقد ۲۱:

به این موضوع در فصل "خطاهای نوشتاری قرآن" خواهیم پرداخت.

تکراری بودن قرآن

پیام‌های اصلی قرآن صدها بار تکرار شده‌اند و در هر صفحه‌ای از قرآن به همه یا بعضی از آنان برخورد می‌کنید.

✽ پاسخ:

اگر قرآن کتاب قانون بود، تکرار مطالب در آن بی وجه و بی فایده بود ولی اگر - همان گونه که در پاسخ به نقد ۱۴ مطرح شد - پذیرفته شود که کتاب انسان سازی است، آن گاه باید پیوسته انسان‌ها را به خوبی‌ها فرمان دهد و از کارهای بد نهی کند؛ پیوسته باید عقاید خوب را در او تقویت کند و اباطیل را از ذهن او بزدايد و چون قبلاً بیان شد که به نظر نگارنده، قرآن کتاب انسان سازی است، تکراری بودن در آن عیب نیست. همان طور که هر روز غذا خوردن و پیوسته بهداشت را رعایت کردن عیب نیست بلکه هر دو نیازهای ضروری هستند. بنابراین در هر صفحه‌ی قرآن، یاد خدا، یاد نعمت او و ترس از عذاب‌های او مطرح است تا انسان به راه سعادت رهنمون و از راه شقاوت بازداشته شود.

نقد ۲۲:

بیش از همه ترساندن از قیامت و تأکید بر وحدانیت خدا و مبارزه با شرک و بت پرستی در پی هم تکرار شده‌اند. تقریباً غیرممکن است که صفحه‌ای از قرآن را بیابید که در آن به این دو موضوع اشاره نشده باشد. در قرآن مفاهیم کمی هستند که یکبار آمده باشند. قرآن شاید تکراری‌ترین کتاب موجود باشد. اگر کسی یک سوره‌ی بزرگ قرآن مانند بقره را بخواند، با خواندن بقیه‌ی قرآن چیز زیادی به دانش وی از قرآن اضافه نمی‌شود.

- اسم موسی ۱۳۶ بار در قرآن تکرار شده است و داستان موسی بصورت کوتاه و بلند در ۳۴ سوره‌ی قرآن تکرار شده است.

✽ پاسخ:

در پاسخ به نقد ۱۹ و ۲۱ تعدادی از فواید تکرار بیان شد، تعداد دیگری نیز باید بیان شود تا حقیقت روشن تر گردد.

در قرآن آمده که سنت‌های الهی تغییر ناپذیرند (فاطر/۴۳؛ فتح/۲۳). و در روایات آمده: هر بلایی که بنی اسرائیل به آن دچار شده‌اند، امت محمد ﷺ نیز به آن دچار خواهند گشت. طبق این آیات و روایات، عقل ما حکم می‌کند که از داستان زندگی آنان مطلع شویم تا خطاکاری‌های آن‌ها برایمان آشکار شود تا خود را از افتادن در دام آن گرفتاری‌ها و بلاها نجات دهیم.

همچنین خداوند می خواهد علیه کسانی که راه خطا رفتند حجت بالغه داشته باشد؛ با این بیان که خداوند علاوه بر دادن عقل و استدلال‌های عقلانی و فرستادن پیامبر، داستان گروهی را که بسیار شبیه ما بودند بیان کرده تا حقایق را در خلال داستان بیان کند تا همه به راحتی بفهمند.

به عبارت دیگر، قرآن کتاب انسان سازی است و برای انسان سازی حجت عقلی آورده، بشارت داده، موعظه کرده، هشدار داده، داستان پیامبرانی را که در خاورمیانه بوده‌اند و آثارشان باقی بوده مطرح ساخته و از جمله داستان حضرت موسی علیه السلام و بنی اسرائیل را مفصل تر و با تکرار بیشتر بیان کرده تا افراد و گروه‌های مسلمان، درس زندگی دیندارانه بیاموزند.

نقد ۲۲:

- عبارت "جنات تجری من تحتها الانهار" (باغ‌های بهشتی که جویبارهایی از زیر آن عبور می کنند) عیناً حدود ۴۰ بار تکرار شده است.

پاسخ:

اگر هدف قرآن مشخص شود، آن گاه جایز بودن یا جایز نبودن تکرار در آن و یا حسن و قبح آن معلوم می گردد. اگر - همان گونه که در پاسخ نقد ۱۴ بیان شد - قبول شود که قرآن کتاب انسان سازی است آن گاه همگان قبول دارند که برای تعلیم و تربیت گاهی باید تکرار کرد؛ گاه باید محتوا تکرار شود، گاه لفظ و گاهی هر دو. به هر حال برای تکرارهای قرآن می توان دلایل مختلف آورد. مثلاً آیه‌ی ﴿فَبِأَيِّ آءِالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ در سوره‌ی «الرَّحْمَن» بسیار به کار رفته است؛ زیرا الرَّحْمَن عروس قرآن است و در عروسی چیزی را همه تکرار می کنند و آن عبارت این است: «شما زن و شوهر کدام یک از نعمت‌های خدا را تکذیب می کنید؟». گاهی تکرار برای باور کردن است؛ مثلاً در محیط کویبری که درخت به سختی می روید، تکرار برای اینکه باور شود باغ‌های پر از درخت وجود دارد، مؤثر است.

تکرار گاهی برای یکسان بودن عمل است و لذا جزای یکسان دارد. گاهی برای تناسب آیات و کلمات به کار می رود و... بنابراین اگر تکرار در راستای هدف باشد اشکال ندارد. مثلاً معلم کلاس اول در درس‌هایش تکرار فراوانی دارد و هدفش یادگیری است؛ معلم اخلاق در اخلاق گویی‌اش تکرار فراوانی دارد و مرادش رساندن افراد به مرحله‌ی عمل است. مداحان نیز زیاد تکرار می کنند که هدفشان گریاندن دیگران است!

نقد ۲۳:

- عبارت "و من اظلم من افتری علی الله الکذب" (چه کسی ظالمتر از کسی است که به خدا دروغ می بندد). عیناً ۹ بار و با تغییر اندکی در لفظ ۱۳ بار دیگر تکرار شده است.

- مفهوم "و یَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَنْصُرُهُمْ" یعنی غیر از خدا چیزی را می پرستند که به آن‌ها نفع یا ضرری نمی رساند؛ حداقل ۱۰ بار تکرار شده است.

- عبارت "الله الذی خلق السموات و الارض فی سته ایام" (خلقت آسمانها و زمین در ۶ روز) ۷ مرتبه در قرآن تکرار شده است.

به جرأت می توان گفت که کل محتوای قرآن را بدون تکرار می توان در ۲۰٪ از حجم موجود قرآن جای داد.

✪ پاسخ:

به جرئت می توان گفت که اگر تکرارهای قرآن حذف شود، قرآن از انسان سازی تهی می گردد؛ زیرا انسانها روحيات متفاوت دارند. اما جالب این است که گاهی یک عبارت که در چند جا تکرار شده، با توجه به عبارت قبل و بعد از آن دارای پیامهای مختلف است. از باب نمونه، به آیات ۱۰ و ۸۶ از سوره ی مائده که الفاظش شبیه یکدیگر است، مراجعه کنید و به تفسیر راهنما ذیل این دو بنگرید که به طور عادی قرآن پژوهان مطالب متفاوتی فهمیده اند که یک نمایه مشترک ندارد. هم چنین به تفسیر نگارنده ذیل آیه های ۴۸ و ۱۱۶ سوره ی نساء که در بیش از یک سطر قرآن مشترک هستند رجوع نمایید.

بله؛ یک آیه در دو جا ممکن است به دو گونه ی متفاوت معنا شود. مثلاً در یک جا مشیت تکوینی خدا و در جای دیگر مشیت تشریحی خداوند مطرح باشد و... بنابراین به راحتی نمی توان حجم قرآن را تقلیل داد.

نقد ۴: ۲

کم محتوا بودن قرآن

قرآن کتابی با محتوای کم و سطحی است. به مطالب متنوع در سطح فهم عوام زمان محمد و محیط عربستان اشاره کرده بدون استدلال مناسب و تعمق کافی. برای مثال وقتی از محمد پرسیده می شود که چرا ماه شکلهای متنوع دارد؟ او در قرآن می گوید: برای اینکه شما عدد سنین (سالها) را داشته باشید. اگر امروز همین سوال از یک دانش آموز هم پرسیده شود خواهد گفت که چون قسمت های مختلفی از ماه به سمت خورشید است ولی محمد اصلاً چنین چیزی را نمی دانسته است.

✪ پاسخ:

بستگی دارد که از چه دیدی نگاه کنیم؛ از یک دید، قرآن باید چیزی را بگوید که بچه ی دبستانی هم بداند؛ در این صورت پاسخ مطابق سوال است ولی به خواننده عمقی نمی بخشد و قرآن مانند کتاب فارسی اول و دوم دبستان می شود. از دید دیگر، باید به گونه ای جواب دهد که افراد را به سوی مطلب مفیدی بکشاند و برایشان در مورد فایده ی ماه بگوید؛ تقویمی طبیعی، برای هر کسی که به هر دلیل از امکانات مصنوعی محروم باشد. بسیاری از کسانی که در مناطق دور یا در صحراها یا در دریاها، به مشکل برمی خورند و از همین طریق، از زمان و از جهت، آگاهی یافته و خود را نجات می دهند و... .

تعجب برانگیز است که جناب دکتر با صراحت گفته اند: "محمد اصلاً چنین چیزی را نمی دانسته است". ای کاش لفظ «شاید» یا امثال آن را به کار برده بودند. آیا واقعاً جناب دکتر از درون تمامی افراد از جمله از درون حضرت محمد ﷺ خبر دارد یا قرائن محکمی ایشان را به این یقین رسانده است؟! آیا پیروی از علمای بزرگی

همچون ابوعلی سینا، شیخ بهایی و ... از پیامبر ﷺ شما را به شک نمی اندازد که به جای «اصلاً»، کلمه «شاید» به کار ببرید؟!

دعوا بر سر لفظ نیست! بلکه بر سر این است که وقتی فردی در محیطی جاهلی که از علم خبری نیست به پا خاسته، فکر مردم را تغییر داده و از بت پرستی به اسلام کشانده، اخلاق آنان را از خشونت به مهربانی سوق داده، اعراب بدوی را دارای حکومت مرکزی کرده، افراد را به علم و دانش تشویق نموده و...، آیا واقعاً چنین فردی از چنین علمی جزئی بی بهره بوده و باز چنین توانایی‌هایی داشته است؟! ای کاش قلم دکتر طغیان نکرده بود و ای کاش ذهنش او را یاری داده بود تا از چند بُعد به زندگی حضرت رسول ﷺ بنگرد، زیبایی‌ها و توانمندی‌های فراوان ایشان را ببیند و مطمئن شود که این سبک جواب دادن، خود مصلحت داشته است.

راستی آیا فردی این چنین جاهل، توانسته این همه عالم و دانشمند را در طول ۱۴ قرن دنبال خود بکشد؟!

نقد ۲۵:

بنابراین این جواب بسیار عوامانه را داده است. تکراری بودن قرآن دلیلی مهم بر کم محتوی بودن قرآن است. محمد چیزهای محدودی از کتب مقدس یهود و مسیحیان فرا گرفته بود و چیزهای مختصری هم از فرهنگ خود یا فرهنگ‌های دیگر به گوشش خورده بود. طبعاً در آن دوران عقب افتادگی و آن‌هم در محیط عربستان، که یکی از عقب افتاد ترین نقاط زمین بود، چیز زیادی برای آموختن یافت نمی شد. حال محمد می خواست این حکایت‌ها و نکات محدود را در عرض ۲۳ سال برای مردم بگوید، طبعاً چاره‌ای جز تکرار بی در پی آنان نداشت و این دلیل روشنی بر اینست که قرآن کار محمد است نه خدا. علم خدا که محدود و ناچیز نیست.

پاسخ:

اگر به کتاب «ژرفایی قرآن و شیوه‌های برداشت از آن» مراجعه شود، معلوم می گردد که تفاوت‌های ریز میان آیات دارای نکته است. افراد ناآگاه و رهبر ناآگاهشان دو گونه‌اند؛ یا مانند مداحان یک مطلب را بدون کم و کاست تکرار می کنند و یا مطالب متفاوت و متناقض می گویند. ولی قرآن جزء هیچ کدام از دو دسته‌ی فوق نیست. تکرارها گاهی با عبارت واحد، گاهی با عبارات متفاوت و گاه با ریزه کاری‌های متفاوت است. برای مثال، یک بار از قول حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده: ﴿رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا﴾ (بقره/۱۲۶) و بار دیگر این گونه بیان شده است: ﴿رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا﴾ (ابراهیم/۳۵). حال احتمالاً دکتر سها این را از فراموشی‌های محمد ﷺ بدانند. اما آیات قبل و بعد و جو، حاکی از آن است که حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام چندین بار برای سرکشی زن و فرزندش رفته است؛ بار نخست آنجا هنوز به شهر تبدیل نشده و لذا با «هذا» به زمین اشاره کرده و دعا کرده‌اند که خداوند آنجا را شهر و محلی امن قرار دهد. پس از مدتی آنجا به شهر تبدیل شد و حضرت ابراهیم از آن به «هذا البلد» یاد کرده و برای امنیت آن شهر دعا نموده‌اند.

بنابراین با یک دید، قرآن دارای تکرارهایی است که ناشی از بی اطلاعی محمد ﷺ است و از سوی دیگر، تکرارهای قرآن حاوی نکاتی ریز و دقیق می باشد و چون راه، سفر، مقصد و... برای حضرت ابراهیم ﷺ یکی بوده، اساس عبارات یکی بوده و به دلیل وجود تفاوت‌های جزئی در سفر و در مقصد عبارات نیز کمی متفاوت شده اند تا لفظ و معنا مطابقت پیدا کنند.

خوب است از مثال مذکور، به موضوع تکرار ﴿جَنّاتٍ تجري من تحتها الانهار﴾ پلی زده شود و این احتمال مطرح گردد که شاید بهشت‌های افراد مختلف کاملاً متساوی باشند و لذا عبارات نیز به یک گونه آمده است. خلاصه هر چه بیشتر، افراد با قرآن مأنوس شوند مشخص می شود که این کتاب رمز و رازهای متعددی داشته و دارد و حاصل دست هیچ بشری نیست و تنها، صادر شده‌ی خدای قدیر می باشد.

نقد ۲۶:

محیط زدگی قرآن

قرآن بشدت تحت تاثیر فرهنگ و سنتها و زبان عربی است.

✽ پاسخ:

در کتاب «ساز و کارهای پویایی شریعت»، توضیح داده‌ام که قرآن فراتر از فرهنگ زمانه است. در برخورد با هر قوم و طایفه‌ای، چند لغت و اصطلاح آنان را به کار برده و در عین حال به زبان عربی مبین است و برنامه‌ی انسان سازی برای تمامی انسان هاست.

بله، برای فهم بعضی از آیات آن به فراگیری فرهنگ آن روز حجاز نیاز است و برای فهم برخی دیگر، به فراگیری فرهنگ رومیان و مسیحیان و برای فهم برخی دیگر از آیات، به تسلط بر علم روز نیاز است. مثلاً تا کسی نداند که آب تشکیل شده از دو عنصر هیدروژن و اکسیژن است و نداند که یکی از این دو می سوزد و دیگری را می -سوزاند، نمی تواند معنای عبارت ﴿وَ إِذَا الْبَحَارُ سُجِّرَتْ﴾ «و وقتی که دریاها آتش بگیرد» را بفهمد. وقتی کسی نداند که اشعه‌هایی که از درون بدن یا اجسام عکس برداری می کنند یا در درون آن‌ها عمل می کنند، حرکت شان مستقیم و غیرمخروطی است، نمی تواند معنای دقیق ﴿فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ﴾ در آخر سوره‌ی همزه را متوجه شود. همچنین کسی که از فرهنگ برده‌داری بی اطلاع باشد، ﴿عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ﴾ و نظایر آن برایش مبهم است. این به معنای محیط زدگی قرآن نیست؛ معنایش گستره‌ی علم فرستنده‌ی آن است که تمامی فرهنگ‌ها، علوم و دین‌ها را با هم آمیخته است و کتابی انسان ساز فرستاده که فهم دقیقش، به همه‌ی آن علوم نیاز دارد. اگرچه در عین حال ساده نیز هست؛ به گونه‌ای که اگر کسی آن علوم را نداند، باز هم می تواند از قرآن بهره ببرد. حتی اگر کسی نداند که چرا ماه در اول، وسط و آخرش متفاوت است و درمورد نجوم چیزی نداند، باز آیه‌ی ﴿قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحِجْجُ﴾ برایش نکته‌ای دارد. برخلاف سایر کتب که برای گروه خاصی نوشته شده است و برای دیگران یا غیرقابل فهم، یا بی محتواست.

برخی از آیات هم ناشناخته است زیرا فرهنگ آن زمان از دست رفته و نمی‌دانیم آنان چگونه ماه‌های شمسی و قمری را تطبیق می‌داده‌اند که قرآن آن را به دلیل زیاده‌روی در کفر می‌داند: ﴿إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ﴾؛ و برخی دیگر ناشناخته است چون هنوز دانش بشری به آن نرسیده است. مثلاً این که شهاب سنگ خوردن به شیاطینی که برای استماع وحی می‌روند چگونه و به چه معناست؟! هنوز برایمان مجهول است و هر کسی از ظنّ خود نکته‌ای می‌گوید.

همچنین دقت در آیات توحیدی حقایقی را می‌گشاید که طبق روایات، در آخرالزمان شناخته می‌شود. چکیده‌ی مطالب این که نمونه‌های بیان شده، از محیط زدگی قرآن نیست بلکه از فرامحیطی، فرازمانی، فرافرهنگی و فرادینی بودن قرآن است که همه دانشمندان را اسیر خود کرده و همه از آوردن یک سوره‌ی بهتر از آن یا حداقل شبیه آن درمانده‌اند.

نقد ۲۷:

مثلاً فهم بسیاری از کلمات و مفاهیم قرآن نیاز به آشنائی به فرهنگ و سنن عربی در زمان محمد دارد. بسیاری از آداب و رسوم عربی بعنوان احکام قرآن و اسلام مطرح شده است مثل ماههای حرام، برده داری، تحقیر زن، کاروان زنی و نحوه‌ی برخورد با دشمنان. مثلاً بت پرستی در محیط مکه بسیار رایج بوده است در حالی که در ایران خدای واحد پرستش می‌شد و در روم مسیحیت رایج بود. ولی محمد تحت تأثیر شدید محیطش، محور اصلی قرآن را مبارزه با بت پرستی قرار داده است غافل از این که این همه بحث از بت پرستی به درد نقاط دیگر جهان و با آینده‌ی بشریت نمی‌خورد. مثال دیگر کشتیهای بادبانی است که در زمان محمد رایج بوده است.

پاسخ:

در جای خودش باید بررسی شود که آیا اسلام این کارها را امضا کرده و یا ردّ نموده است مثلاً در مقاله «بررسی برده گیری و برده داری در اسلام» آورده ام که اسلام برده گیری را ممنوع ساخته است و پیامبر ﷺ و حضرت علی ؑ اسیری را برده نساختند. [ر.ک «احکام و حدود الهی در تفسیر سوره نور» همچنین ذیل آیه ۷ از سوره انفال توضیح داده شده که مردم در فکرشان حمله به کاروان بود ولی خدا یکی از آن دو را وعده داده بود و آن چه محقق شد جنگیدن با اردوی نظامی بود.

در ذیل آیه ۳۶ سوره توبه توضیح داده شد که اسلام صلح همیشگی را خواستار است و چون عربها آنش بس در چهارماه را قبول داشتند قرآن آنان را به همان ملزم کرده و بر تغییر ماه‌ها به شدت حمله کرده تا آنان به دلخواه خود برای جنگیدن، ماه حرام را تغییر ندهند.

به جای برخورد خشن با دشمنان، بهترین برخوردها را با دشمنان خود از جمله با ابوسفیان، هند و ... داشته است و زنان را کرامت بخشیده و همانند مردان برایشان سهم الارث قرار داده است و حقوق فراوانی، بیشتر از حقوق مردان برایشان قرار داده تا جبران ضعف جسمی آنان بشود و تعادل حفظ شود که بحث هر یک در جای خود آمده است و از جمله می‌توانید به مقاله «حقوق زن در اسلام و مقایسه آن با حقوق زن در غرب» مراجعه کنید.

بله لازم به یادآوری است که در برخی از جاها اشتهاً رسوم عربی یا قوانین قبیله‌ای آن زمانی، قوانین اسلام دانسته شده است که نگارنده در این مورد مطالبی نوشته‌ام و در خلال بحث‌های آینده هر جا نیاز شد نام و آدرس آن‌ها را بیان خواهم کرد.

اما در باره مثال کشتی و بادبانی لازم به یادآوری است که حجاز سرزمین کویری است و بیشتر با نخل، شتر، صیادی و... سر و کار دارد و کشتی و دریا بیشتر مربوط به سواحل است که مکه و مدینه هر دو از آن دور بوده‌اند. اگر پیامبر ﷺ در مکه و مدینه بوده و طبق نظر شما اطلاعاتش کم بود، نباید اصلاً از کشتی نامی می بردند یا نام کشتی را تنها در یک جا و به صورت گذرا مطرح می ساختند، در حالی که نظیر این آیه در قرآن متعدد است. اما ماه که بالای سر مردم حجاز بود و هر شب از بالای سرشان عبور می کرد، تنها یک بار مورد پرسش و پاسخ واقع شده است. بنابراین به نظر می رسد که نباید زود قضاوت کرد و مثلاً نباید گفت که خاک بی ارزش‌ترین و بی فایده‌ترین چیزها است. زیرا همین که گیاهان متعدد در آن رشد می کند نشانه‌ی عظمت آن است اگرچه متواضع است و همیشه در دسترس! همین طور نمی توان قرآن را کم محتوا و محیط زده دانست زیرا همین که می بینید هزاران دانشمند تفسیر قرآن گفته‌اند و از مطالب آن شگفت زده شده‌اند، معلوم می شود که نباید زود قضاوت کرد.

زمانی برای تبلیغ به نیروی هوایی رفتیم. برای خلبان‌ها کلاس تفسیر گذاشتم. یکی از آنان مرتب خمیازه می کشید علت را پرسیدم. گفتند تازه از پرواز برگشته و فشارهای پرواز در بالا رفتن و پایین آمدن را برایم توضیح دادند. من عبارت ﴿يَجْعَلُ صَدْرَهُ ضَيْقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ﴾ (انعام/۱۲۵) «سینه اش را تنگ و سخت می سازد چنان که گویی به زحمت در آسمان بالا می رود.» را روی تابلو نوشتم. این که قرآن توجه داشته که در هنگام بالا رفتن سینه‌ی انسان تنگ می شود، آن خلبانان را عاشق قرآن ساخت زیرا معمولاً افراد گمان می کنند که هر چه بالاتر برویم، فشار هوا کمتر می شود.

مسلماً پیامبر ﷺ با هواپیمای شکاری به آسمان پرواز نکرده است ولی در کتابش این حقیقت هست.

نقد ۲۸:

بارها در قرآن به نقش باد در پیش راندن کشتی اشاره شده و آنرا خواست خدا دانسته است. مثل:

—هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَجَرَينَ بِهِمْ بَرِيحٍ طَيِّبَةٍ (يونس ۲۲)

ترجمه: او کسی است که شما را در خشکی و دریا می گرداند تا وقتی که در کشتی‌ها باشید و آنها با بادی خوش، آنان را به پیش براند. (۲۲)

غافل از اینکه بزودی موتورهای متنوع جای باد را می گیرند

✦ پاسخ:

عزیز، همان زمان هم پاروهای دستی بود و برخی کشتی‌ها هم خلاف مسیر باد حرکت می‌کردند. امروزه نیز گاهی کشتی‌های موتوردار مجبور می‌شوند در مسیر باد حرکت کنند یعنی قدرت موتور نمی‌تواند بر قدرت باد غلبه کند. بنابراین آنچه در آیه مهم است، نشان دادن قدرت باد می‌باشد که افراد آن را به هیچ می‌انگارند در حالی که خدا حرکت کشتی‌های غول‌پیکر را به قدرت باد نسبت می‌دهد تا افراد آن را هم به حساب آورند و آن را از خدا بدانند تا افراد بیش از حد عاشق قدرت موتور نشوند و کم‌کم قدرت خالق را فراموش نکنند.

نقد ۲۹:

این امر هم مؤید آن است که قرآن کار محمد است نه خدا چون خدا از آینده خبر دارد. بخش عمده ای از قرآن در پاسخ به حوادث روزمره ی محیط مدینه و مکه نازل شده است.

پاسخ:

بله، یکی از زیبایی‌های قرآن همین است که قضایای خارجی را با قضایای حقیقی پیوند می‌دهد. حادثه ای پیش می‌آید، آن را بیان می‌کند و در ضمن بیان آن حکم کلی را نیز استخراج می‌کند. معجزه‌ای که در آن مورد خاص انجام گرفته بیان می‌کند ولی انسان را در همان نقطه متوقف نمی‌سازد.

مثلاً زندگی خصوصی پیامبر اکرم ﷺ را توضیح می‌دهد و دقیقاً نشان

می‌دهد که زنانش عاشق اویند، حاضر به طلاق نیستند و زندگی ساده و بی‌آلایش او را به هر چیزی ترجیح می‌دهند و... آن گاه به او می‌گویند: «هرگونه که با زنان برخورد کنی جایز است.»^{۱۶} یعنی نشان داده‌ای که نَسَب، مقام، موقعیت، زیبا و غیر زیبا بودن زنان و فداکار بودن یا نبودن آنان تو را از مسیر عدالت خارج نساخته است پس معلوم می‌شود که انسان محوری در وجودت نهادینه شده است.

بنابراین الگو بودن پیامبر ﷺ تنها در بُعد نظامی یا بعد اجتماعی نیست بلکه ایشان در تمامی ابعاد الگوی نیکویی

هستند.^{۱۷}

نقد ۳۰:

مثلاً واقعه ای اتفاق می‌افتاد یا جنگی در می‌گرفت و محمد پس از آن حوادث آیاتی را درمورد آنان نازل می‌کرد. حتی بسیاری از آیات در توضیح زندگی خصوصی محمد است مانند آیات افک که درمورد تهمت زنا به عایشه بطور تفصیل سخن می‌گویند در صورتیکه این ریزه کاریهای جزئی فائده‌ای برای اعصار دیگر ندارد.

پاسخ:

۱۶. رک سورة احزاب، آیه ۵۱

۱۷. همان، آیه ۲۱

اتفاقاً از آیات بسیار مفید برای دوران ما و دوران‌های بعدی، آیات افک است که به شما و دوستانتان توصیه می‌کنم به تفسیر این آیات در کتاب "احکام و حدود الهی در تفسیر سوره ی نور" نوشته‌ی اینجانب مراجعه فرمایید. رکن مهم این آیات این است که چرا مؤمنین نسبت به یکدیگر بدبین هستند؟ چرا چنین احتمالی در ذهنشان ایجاد گشته و سپس به یقین تبدیل می‌شود که هنگامی که یک زن و یک مرد در مکانی تنها یافت می‌شوند، حتماً به امور شهوانی اقدام کرده‌اند؟ بدتر از آن، این که وقتی زن و مردی با هم تنها یافت شوند، یقین می‌کنند که حتماً طبق نقشه‌ی قبلی بوده و آنان قصد اشباع قوه‌ی شهوانی خود را داشته‌اند!! و این احتمال و گمان را آن‌قدر پرورش داده‌اند که حتی در مورد همسر پیامبر ﷺ و یک صحابی مهاجر فداکار نیز به یقین رسیده‌اند. (جلّ الخالق!!!)

اگر به آیات توجه کافی شده بود و صرفاً یک داستان مربوط به گذشته تلقی نمی‌شد، امروزه این قدر بدبینی در خانواده‌ها نبود و ازدواج‌ها به طلاق منجر نمی‌شد. پرونده‌های دادگاه‌ها پر است از گمان‌های این چنینی که افراد آن را یقین فرض کرده و بر مبنای آن اقدام کرده‌اند. اما نکته‌ای که برای دکتر سها و همفکرانش باید توضیح داد این است که برای این گمان باطل زمینه‌هایی طبیعی وجود داشت. یعنی به طور طبیعی زن و مرد دارای شهوت هستند. طبعاً اگر مکان خلوتی باشد زمینه‌ی اشباع بیشتر فراهم است. به طور طبیعی، چون آن مرد مدتی از همسر خود دور بوده و برای جنگ بنی المصطلق رفته، زمینه‌ی شهوت‌رانی داشته است. هم چنین به این دلیل که عایشه جوان بوده، طبعاً زمینه‌ی شهوت داشته است و...؛ با این حال از آنان خطایی سر نزده، هیچ نوع شهوت‌رانی شکل نگرفته، روح دو طرف از تهمت‌ها بی‌خبر بوده و قرآن نیز تهمت زندگان را به خاطر این تهمت شدیداً مورد سرزنش قرار داده است و از افراد خواسته نسبت به یکدیگر آن قدر خوش بین باشند که چنین احتمالاتی در ذهنشان ایجاد نگردد.

با این صحبت‌ها، اصل سخن این است که جناب دکتر سها چقدر باید خودش را سرزنش کند که احتمال داده و حتی یقین یافته که دانشمندان اسلامی، مفسران و فقیهان، همه و همه بی‌جهت دنبال این دین را گرفته‌اند و آیه آیه‌ی قرآن را بر چشم نهاده، از آن چون تابلویی برای هدایت یافتن خود بهره برده‌اند؟ جناب دکتر سها چقدر باید مورد سرزنش قرار گیرد که قرآن را کتابی بی‌محتوا، جاهلانه و دارای هزاران اشکال دانسته که دانشمندان، همه یا قسمتی از آن‌ها را می‌دانسته‌اند و با این حال روی آن سرپوش گذاشته‌اند؟! چیزی که نه طبیعت، نه شهوت و نه عقل انسان، هیچ کدام آن را یاری نمی‌کنند. گمان یا یقین دکتر سها یا به عبارت دیگر بدبینی او، به مراتب از بدبینی عبدالله بن ابی بدتر است؛ زیرا او به خاطر مقام طلبی می‌خواست پیامبر ﷺ را بی‌آبرو و از مدینه بیرون کند. زیرا چند روز قبل از حادثه افک گفته بود ﴿لِيُخْرِجَنَّ الْأَعَزَّ مِنْهَا الْأَذْلَ﴾ (منافقون/۸) و خواهان پُست و مقام بود ولی اکنون، دکتر سها، همه‌ی دانشمندان را به چیزی متهم می‌کند که نظیر شهوت نیست تا مقتضای طبع شان باشد، و خود چیزهایی را بدون دلیل، با قاطعیت می‌گوید. مثلاً حضرت رسول ﷺ را به جهل و کتابش را به مملو از خطا و امثال آن بودن، متهم می‌کنند در حالی که حتی دلیل ظنی مانند دلایل آنان ندارد و از این کارش هیچ

نفعی نمی‌برد و خوش خیالانه از برخی احتمالات به یقین رسیده است. به عبارت روشن‌تر، یقین افراد آن زمان به آلوده شدن آن دو نفر بسیار پرزمینه دارتر از یقین دکتر سها به بی محتوا بودن کتاب قرآن و ناآگاه بودن پیامبر ﷺ است. حال این که چرا جناب دکتر با این سرعت به چنین یقینی رسیده‌اند، همان چیزی است که قرآن می‌خواهد جلوی آن را بگیرد و تفکر افراد را در رسیدن به مرحله‌ی یقین اصلاح کند. بنابراین این آیات نازل شد تا نه آنان و نه دکتر سها هیچ یک به سرعت به مرحله‌ی یقین نرسند.^{۱۸}

◀ سخنی با دکتر سها:

اگر در آنچه که به شما در همین چند صفحه بیان شد، نیک بنگرید یقین شما به شک تبدیل می‌گردد همان-گونه که یقین اصحاب افک به شک تبدیل شد. امیدوارم به قرآن به عنوان کتاب انسان سازی بنگرید تا مشکلات آسان تر حل گردد.

نقد ۳۱:

در مجموع محمد قادر نشده است که کتابی فرافرهنگی و همگانی بیاورد.

✪ پاسخ:

و شاید افراد دیگری نظیر دکتر سها هستند که موفق نشده‌اند قطره‌ای از دریای علم و برکت قرآن بگیرند و نتوانسته‌اند هیچ بهره‌ای از پیامبر ﷺ ببرند.

قرآن با «بخوان» شروع شد و خدا را گرامی‌ترین یا کریم‌ترین دانست زیرا علم یاد داد و ختم وحی با ﴿وَاتَّقُوا يَوْمًا...﴾ بود تا نشان دهد علم و تقوا انسان ساز است و محمد ﷺ، مردم جاهلی را که انواع گناهان در میان‌شان وجود داشت، به انسان‌هایی فرهیخته تبدیل کرد؛ پس در عمل توانست بزرگ‌ترین کار فرهنگی را انجام دهد. پیامبر ﷺ در برخورد با مخالفان، نه تنها توانستند سخت‌ترین دشمنشان را ببخشند بلکه با روی باز صد شتر به او ببخشیدند! پس در عمل توانستند کاری فرافرهنگی انجام دهند ولی این کار ایشان به عنوان معجزه تلقی نشد. اما کتاب‌شان به عنوان معجزه تلقی گشت و هم رزم طلبید در حالی که هنوز پس از گذشت ۱۴۰۰ سال هم رزمی حتی برای یک سوره‌ی آن، یافت نشده است.

این کتاب به گونه‌ای است که در هر عصری هزاران دانشمند را به دنبال خود کشانده و هزاران نفر در بحث‌های شان به آن استدلال کرده‌اند. به راستی کدامین کتاب پیدا می‌شود که به این مقدار مورد استناد خاص و عام و معتقد و غیر معتقد قرار گیرد؟!!

۱۸. فردی در سرویس بهداشتی مسجد، امام جماعت را دید که از دستشویی بیرون آمد و پس از آن بدون وضو وارد مسجد شد و نماز خواند. وی، آن روحانی را به بی دینی متهم کرد و مردم در نماز جماعت او شرکت نکردند تا این که روحانی از آن جا رفت. پس از مدتی، خودش وضو گرفت و به قصد خواندن نماز به سمت مسجد به راه افتاد. در راه، در درمانگاهی آمپولی زد و پس از آن برای واریسی محل تزریق آمپول، به دستشویی رفت. بعد از بیرون آمدن، ناگهان به ذهنش رسید که شاید آن روحانی نیز چنین اتفاقی برایش رخ داده و برایش روشن شد که خیلی سریع یقین به بدی دیگری پیدا کرده است. آن چه در اردیبهشت سال ۱۳۹۶ در کشور ایران پیرامون سند ۲۰۳۰ مطرح شد و تهمت‌هایی که زده شد نمونه دیگری است که نشان می‌دهد هنوز به آیات افک و تهدیدهای شدید به عذاب، نیاز هست.

چگونه دکتر سها می گوید: "محمد نتوانست کتابی فرافرهنگی و همگانی بیاورد!" امروزه اینترنت کار را آسان کرده است. از مراکز رایانه ای درخواست شود تا آمار دهند کدام کتاب بیشتر خوانده می شود؟ به کلمات کدام کتاب بیشتر استدلال می گردد؟ کلمات کدام کتاب بیشتر به عنوان ضرب المثل در میان مردم مطرح است؟ و... هر گاه آمارها استخراج شد، نتیجه را یک بار با دقت بنگرید تا معلوم گردد قادر شده است یا نه!

نقد ۳۲:

بی نظمی قرآن

از لحاظ مفاهیم، موضوعات و نوشتار، قرآن بی نظم ترین کتابی است که من دیده ام. مطالب قرآن بصورت تکه تکه و نامربوط پشت سر هم قرار گرفته اند. گاهی حتی در یک آیه، دو یا چند مفهوم نامربوط کنار هم آمده است. چنین مطالب نه بر اساس موضوع نه بر اساس تاریخ نزول است.

پاسخ:

در جلسه ای در حضور پادشاهی این سوال مطرح شد که این حوض چند دلو آب می گیرد؟ هر کسی نظری داد؛ از ده دلو تا صد دلو. بالاخره نکته سنجی گفت: باید اندازه‌ی حوض و اندازه‌ی دلو مشخص شود تا بتوان پاسخ صحیح داد.

در پاسخ دکتر سها نیز باید هدف این کتاب و شخص رساننده‌ی به هدف مشخص شود تا معلوم گردد کتاب منظم است یا خیر. به عنوان مثال، اگر فیلم یک انسان موفق در پرورش کودک گرفته شود، از دید یک معلم ریاضی بی نظم ترین زندگی است و اگر فیلم تدریس یک معلم ریاضی گرفته شود، برای مهد کودک اصلاً قابل استفاده نیست. کتابی که با انسان سروکار دارد و می خواهد او را در تمامی ابعاد پرورش دهد و به خدا برساند، باید عقل، موعظه، قصه، تهدید، احکام، محیط زیست و... همه را مخلوط داشته باشد؛ همان گونه که انسان معجزونی از این هاست.

بله؛ تمامی علوم که شما دیده و خوانده اید، به بُعدی از ابعاد انسان یا جهان اشاره دارد و نظمی متناسب با همان بُعد دارد و کتابی همه جانبه جز قرآن وجود ندارد. پس دقیقاً می توان عکس ادعای دکتر سها را مطرح ساخت. این که قرآن، منظم ترین و مفیدترین کتابی است که برای سازندگی انسان تاکنون پا به عرصه‌ی جهان گذاشته است. زیرا توجه دارد که انسان عقل محض نیست، عاطفه‌ی محض نیست، تنها برای دنیا آفریده نشده، فقط برای آخرت خلق نشده، همه‌ی توانمندی‌ها را ندارد، کاملاً بی امکانات نیست و... بنابراین موضوع کتاب، انسان است و انسان نیز موجودی است با ابعاد در هم تنیده!

شاید دکتر سها یا طرفدارانش قرآن را با انجیل یا تورات مقایسه نمایند ولی باید بدانند که تورات اصلی در اثر هجوم به قوم یهود از بین رفت و یهودیان نیز در اسارت، زبان اصلی را فراموش کردند و علمای آنان تورات نابود

شده را از سینه ی خود به زبان جدید برگرداندند. بعید نیست که در این کار، نظمی را که دکتر سها می خواهد، رعایت کرده باشند و امور مربوط به آفرینش را که در ذهن داشته اند در یک فصل، امور مربوط به ستایش را در فصلی دیگر و...، نوشته باشند؛ یعنی معلوم نیست که تورات نازل شده، این گونه باشد.

انجیل های موجود نیز انجیل اصلی نیست! بلکه خاطرات حواریون و غیر حواریون از دوران حضرت عیسی علیه السلام است و اتفاقاً تکرار محسوسی دارد نظیر این که چهار نفر کم و بیش با یک نفر بوده اند و خاطرات او را طبق زمان نوشته اند.

بنابراین قرآن با آن دو کتاب و با هیچ کتاب دیگری قابل مقایسه نیست؛ زیرا تنها کتاب انسان سازی است که از سوی آفریننده ی انسان به سوی کامل ترین فرد انسانی نازل شده و وی، آن را به طور کامل و بدون هیچ گونه تغییری به مردم رسانده است. هم چنین در دست و سینه ی مردم نیز کاملاً حفظ شده است. بنابراین تنها نسخه ی شفابخش است که تمامی ابعاد گوناگون جسمی و روحی را در نظر گرفته و با زیباترین بیان او را به سمت هدف رهنمون ساخته است. پس "چینش مطالبش نه بر اساس موضوع نه بر اساس تاریخ نزول است" بلکه بر اساس ابعاد گوناگون بشر می باشد.

نقد ۳۳:

موارد بی نظمی:

- ذکر امور بسیار متنوع در هر سوره مخصوصاً در سوره های بزرگتر
- عدم دنبال کردن موضوع خاص و ذکر مخلوط موضوعات متنوع، بنحویکه اگر بخواهید نظر قرآن را در موضوع خاصی بدانید لازم است که تمام قرآن را بگردید.
- کنار هم نهادن آیاتی که هیچ ارتباط معنایی با هم ندارند.
- کنار هم گذاشتن مفاهیم نامربوط حتی در یک آیه.

✽ پاسخ:

اگر قرآن را با بدن انسان مقایسه کنیم، تشابه عجیبی می یابیم چه رسد به این که آن با روح انسان مقایسه کنیم. بدن اعضای بزرگی مانند پا و موی سر و اعضای ریزی نظیر چشم و موی مژه ها دارد. موها در قسمت سر و ریش به سرعت رشد می کند و در قسمت ابرو رشد کمی دارد. در مژه ها اصلاً رشدی ندارد ولی اگر مژه ها چیده شود، مجدداً زود رشد می کند. معمولاً سر در کودکی دارای موست ولی در پیری میزان موهایش کم می شود اما ریش در بچگی وجود ندارد در حالی که پس از اولین رویش، تا آخر عمر می ماند و می روید. موی ابرو و مژه نیز از اول تا آخر عمر و گاهی با رنگ ثابت وجود دارد.

کار چشم و گوش از اول تا آخر ثابت است ولی کار پا در طول عمر، شدت و ضعف دارد؛ در دوران نوزادی کار نمی کند، بعداً بدن را حمل می کند، می دود و گاهی بارهای سنگین را با یک پا تحمل می کند. در حالی که در پیری نمی تواند بدن را به تنهایی حمل کند و نیاز به عصا یا چرخ دستی دارد.

حال اگر سوره های کوچک قرآن نظیر چشم و موی مژه دانسته شود که در عین کوچکی عجیب هستند، سوره- های متوسط نظیر ابرو و سوره های بزرگ نظیر موی سر یا پا به شمار آید، آن گاه می توان تشخیص داد که تنوع موها در موی سر، تنوع سلول ها در پا و یکسان بودنش در چشم حتما بر اساس مصالحی است. بنابراین کتاب تکوینی خدا بسیار دقیق است که یافتن فواید موهای بدن خودش بحثی علمی است. در همین راستا، کتاب قرآن نیز کتاب تدوینی صادر شده از همین خداست و اگر به آن همان گونه که به انسان نظر می شود، بنگریم متوجه خواهیم شد که نه تنها در آن بی نظمی وجود ندارد بلکه همان طور که سر انسان مجموعاً گرد است ولی با این حال در جاهایی فرورفتگی، برآمدگی یا سوراخ دارد، سوره های قرآن نیز به همین شکل متنوع می باشند و این تنوع به خاطر کارایی متفاوت است. یک سوره پیشگویی دارد مانند سوره ی "کوثر". دیگری بزرگ ترین نیاز زندگی را گوشزد می کند مانند "والعصر" و سوره ای مانند "مائده" نیز دارای احکام است. بنابراین هم آیات سوره ها با هم ارتباط معنایی دارند و هم مفاهیم در یک نگاه کلی مشترکند.

نقد ۴:۳:

غیر دقیق بودن قرآن

در بیان مطالب قرآن دقت کافی بکار برده نشده است. مثلاً مطلبی را در آیه ای بطور کلی گفته و چند سال بعد متوجه شده است که کلیت آیه ی قبل غلط بوده است بنابراین در آیه ای دیگر آنرا تصحیح زده است.

❖ پاسخ:

آیا مطلب را غلط گفته و در زمان دیگر آن را اصلاح کرده است یا این که خیر؛ با تفاوت زمان، نیاز متفاوت می شود؟ در زمانی باید همان را می گفت و در زمان بعدی و در شرایط جدید باید آن را تخصیص می زد. مثلاً اگر کسی به بچه اش بگوید درس بخوان و پس از سپری کردن دوران دبستان به او بگوید درس ریاضی بخوان و پس از اخذ دیپلم خواهان خواندن درس فیزیک از بچه اش باشد، از حرف خود برنگشته است. زیرا در همان زمان آغاز همان سخن نخست مورد نیاز بود، چند سال بعد سخن دوم و چند سال بعد از آن نیز سخن سوم! بله؛ باید دید را عوض کرد و قرآن را کتابی انسان ساز دانست که تئوری محض نیست بلکه نیاز افراد در زمان های مختلف در نظر می گیرد؛ آن گاه مشکلات حل می شود. همان طور که با عینک آبی همه چیز آبی دیده می شود و با عینک قرمز همه چیز قرمز.

نقد ۵:۳:

در بسیاری موارد هم، بی دقتیهای قبلی اصلاح نشده اند. برای مثال گفته است "ان مع العسر یسراً" یعنی قطعاً بدنبال هر سختی آسانی وجود دارد.

❖ پاسخ:

عبارت ﴿إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾ معنایش این است که همراه هر سختی

آسانی است. در دل هر سختی آسانی خوابیده است؛ یعنی از سختی نترس و بر آن صبور باش، سپس آن کار بر تو آسان می شود نه این که به دنبال سختی آسانی باشد. اگر آیه گفته بود "إِنَّ بَعْدَ الْعُسْرِ يُسْرًا" اعتراض شما وارد بود ولی لفظ آیه ﴿إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾ است و باز با تکرار آیه همین با هم بودن را تکرار می کند. حقیقت همین است که ذکر شد اما دکتر سها اشتباه ترجمه کرده و از پیش خود اشکال کرده است ولی آن کس که گفته:

«صبر و ظفر هر دو از دوستان قدیم اند

در اثر صبر نوبت ظفر آید»

خوب آیه را فهمیده است. در واقع بیت فوق در تمامی موارد صادق است؛ یعنی هر جا بر مشکلات صبر شده، بر آن ها فائق آمده اند.

نقد ۳۶:

این جمله بصورت کلی در تمام موارد صادق نیست. اما در هیچ جای دیگر نیز این خطا اصلاح نشده است. البته مفسران و فقهاء به کمک محمد آمده اند و در اصلاح این بی دقتیها، با آیات بعدی و یا حدیث و یا با استفاده از توجیه های من درآوردی، سعی بسیار کرده اند. چنین بی دقتی در نوشتارهای علمی امروز غیر قابل پذیرش است.

پاسخ:

راستی چرا دکتر سها گمان می کند که دانشمندان به کمک محمد ﷺ رفته و با حدیث، سخن قرآن را تصحیح کرده اند؟ چرا این دانشمندان به کمک هزاران نویسنده و سخنران دیگر نرفته تا اشتباهات اندک! آنان را جبران کنند ولی به کمک محمد ﷺ رفته اند تا اشکال های فراوان! او را اصلاح نمایند؟! چرا کتاب های دبستانی و دانشگاهی با کمی اشکال از رده خارج می شوند ولی این کتاب با تمامی مشکلات -البته به گمان دکتر سها- باز در اوج است؟!

آیا جناب دکتر گمان نمی کند که قضاوتش عجولانه و بدون دقت بوده است؟! مگر محمد ﷺ پول و مقامی برای دفاع از خود قرار داده است؟!

نقد ۳۷:

یک محقق باید جمله ی خبری را همانگونه بگوید که درست باشد نه اینکه نیمه خطا بگوید و بعد از دو سال دوباره آن را اصلاح کند.

پاسخ:

به نظر می رسد اکثر جملات حضرت تعالی نیمه درست و نیمه خطا باشد نه جملات کتاب عزیز و قرآن مستحکم!

نقد ۳۸:

مبهم بودن قرآن

بیشتر آیات قرآن نیازی به تفسیر ندارند و با خواندن می توان فهمید

✽ پاسخ:

باز اگر عینک عوض شود، امور به گونه‌ی دیگری دیده خواهد شد. هر قرآن پژوه حتماً آیه‌ی هفت سوره‌ی مبارکه‌ی آل عمران را دیده که آیات قرآن را به دو دسته‌ی محکم و متشابه تقسیم می‌کند و قطعاً تفسیرهای مفسران را در ذیل آیه و در جاهای دیگر دیده و به این نکته توجه کرده که مفسران یا پیامبر ﷺ لیستی از آیات محکم و متشابه ارائه نکرده‌اند. مثلاً بیان نشده که چهار هزار آیه محکم و بقیه متشابه‌اند و بالعکس. چرا؟

پاسخ این است که در قرآن آیات محکم و متشابه به هم تنیده شده‌اند. یک آیه یا یک عبارت از یک آیه از بُعدی محکم و از بُعد دیگر متشابه است. به عبارت دقیق‌تر، سخن دکتر سها که "بیشتر آیات قرآن نیازی به تفسیر ندارد و با خواندن می‌توان آن را فهمید" در مرتبه‌ای از مراتب فهم قرآن درست است، در مرتبه‌ی دیگر همان آیه یا عبارت مجمل می‌شود و نیاز به تفسیر دارد، در مرحله‌ی دیگر از متشابهات می‌شود و...

مثلاً در مورد عبارت ﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا﴾، در این که دست دزد باید قطع شود نیاز به تفسیر نیست ولی آیا سارق به معنای دزد حرفه‌ای است یا شامل کسی هم که تنها یک بار دزدی کرده، می‌شود؟ قطع کردن از کجای دست باشد؟ آیا قطع تنها با جدا کردن محقق می‌شود یا بدون جدا کردن از بدن نیز صدق می‌کند؟ چه کسی باید دست را قطع کند، همه‌ی مردم یا نماینده‌ی آنان یا قوه‌ی قضائیه یا...؟ چرا «آیدی» جمع آمده است؟ و چرا...؟

می‌بینید که برخی مجمل است و تفسیر می‌خواهد و برخی متشابه است که باید علمش را اهلش واگذار کرد.

نقد ۳۹:

اما در قرآن، ابهام نیز فراوان است. این ابهامات دلائل مختلفی دارند از جمله بی‌نظمی شدید قرآن، بیان مطالب نادرست و مبهم از سنتهای مختلف، بی‌دقتی در بیان مطالب، حذفهای ناجای فراوان، ضمیرهای با مراجع نامشخص، جمله‌های درهم و نامحدود، ادعاهای تاریخی بدون سند و نام و تاریخ و سرزمین، بکار بردن لغات غیر عربی و عربی نا‌مأنوس که حتی صحابه و مفسر بزرگی مثل ابن عباس در معنی آنان دچار تردید می‌شوند. علاوه بر اینها تخصیص و نسخ هم بر ابهام قرآن افزوده‌اند.

✽ پاسخ:

برخی مطالب مطرح شده از عوامل ابهام است و برخی به خاطر عینک مخصوص است که ان شاءالله عوض خواهد شد تا دیگر سخن از «بی‌نظمی»، «بیان مطالب نادرست»، «بی‌دقتی»، «حذف نابجا»، و... به میان نیاید. پیرامون نظم قبلاً صحبت شد. بیان مطالب نادرست را در طول نوشتار پی می‌گیریم و در اینجا به کمک دکتر سها می‌شتابیم و به برخی دیگر از عوامل ابهام اشاره می‌کنیم:

۱- تلاش برای جذب سلیقه‌های مختلف به دنبال خود، نظیر سیاستمداران که تلاش می‌کنند با سخنان خود همه را جذب و درک کنند.

۲- بالا بودن عمق مطالب و ناتوانی الفاظ از تحمل آن معانی.

۳- تلاش برای القای حجم زیادی از مطالب در عبارت کم.

۴- چند لایه‌ای کردن یا چند سطحی کردن یک مطلب.

۵- ترساندن از گناه و بستن دست مجازات کننده.

۶- ناآگاه بودن مخاطب قرآن از حوادث مورد اشاره.

۷- و...،

از عوامل ابهام کلام الهی است.

نقد ۰ ۴ :

همچنین عده ی کثیری از آیات قرآن را بدون مراجعه به سنت نمی توان فهمید و عده ای از آیات را با مراجعه به سنت هم نمی توان فهمید چون چیز قابل اعتمادی در مورد آنان در سنت نیست. مثلاً صدها آیه ی کوتاه چند کلمه ای در سوره های مکی، مخصوصاً در جزو سی ام قرآن، آمده اند که کاملاً مبهمند و این آیات محل بحث و جدال شدید مفسرانند چون نه از ظاهر آنان و نه از سنت، معنی قطعی آنان بدست نمی آید. این موضوع در فصل مستقلی بحث شده است.

❖ پاسخ:

إن شاء الله ما هم در همان فصل مخصوص مطالب خود را ارائه می کنیم ولی در اینجا ذکر این نکته ضروری است که گاهی ترساندن افراد از عذاب آخرتی به تنهایی موضوعیت دارد تا آنان گناه نکنند یا کافران از شکنجه ی مؤمنان دست بردارند یا به تحقیق پردازند و ضمن آن امور دیگری برایشان روشن شود؛ نظیر دهقانی که به فرزندان خود گفت گنجی در باغ پنهان است. آنان گمان کردند کیسه ای از طلا در آن پنهان شده ولی وقتی زمین باغ را زیر و رو کردند و گنجی نیافتند، در آن زمین گندم کاشته و محصول خوبی برداشت کردند. معلوم شد که آن گنج، گندم های برداشت شده بوده است.

نقد ۱ ۴ :

فهم قرآن

منابع اسلام فقط دو چیزند: قرآن و سنت. منظور از سنت گفتار و کردار محمد است که در کتب حدیث و سنن و سیره آمده است. عالمان دینی در طول تاریخ ۱۴۰۰ ساله ی گذشته حقا به اسلام آبرو داده اند.

❖ پاسخ:

شاید عکس آنچه دکتر سها گفته اند به حقیقت نزدیک تر باشد.

یعنی در طول ۱۴۰۰ سال علما از قرآن آبرو گرفته اند نه این که به قرآن آبرو داده باشند. زیرا انسان ها هر کاری را برای فایده اش انجام می دهند. انسان بسیار نفع طلب و خودخواه است؛ اگر کار بر روی قرآن برایش بی ارزش بود هیچ گاه به آن اقدام نمی کرد. مسلماً از راه هایی درک کرده اند که این، کتاب خداست و تا ابد جاودان خواهد ماند؛ لذا خود را به آن سنجاق کرده اند تا نام شان همراه با نام قرآن بماند و همین گونه نیز شده است. یعنی در طول ۱۴۰۰ سال، کتاب های زیادی از دسترس خارج و نابود شده ولی قرآن مانده است. در حالی که آن عالمان دینی علم غیب نداشته اند که قرآن جاودانه می ماند پس حتماً حقایقی یافته اند که دکتر سها از آن ها بی بهره مانده است.

یعنی آنان برای قرآن آبرویی دیده و دانسته‌اند که همراهی با قرآن و جیره خواری از آن، آنان را آبرمند می‌سازد، به همین خاطر اقدام کرده‌اند.

خدا رحمت کند استاد ما - مرحوم آیت الله منتظری - را که سفارش می‌فرمود که اگر می‌خواهید مطالب - تان ماندگار شود آن را به زبان عربی بنویسید؛ چون، قرآن عربی است و جاودانه می‌ماند پس زبان عربی نیز جاودانه خواهد ماند. و مطالب شما اگر به عربی نوشته شود جاودانه می‌ماند.

نقد ۲:

قرآن پراکنده و گاه از بین رفته را جمع و تدوین کردند. احکام و احادیث محمد را با دقتی ستودنی جمع آوری و مدون کردند. سنت محمد را با زحمتی باورنکردنی جمع کردند.

پاسخ:

چرا چنین کردند؟ عقل نداشتند یا چیزی می‌فهمیدند که متأسفانه ما از درک آن محرومیم؟

نقد ۳:

از احکام پراکنده و متناقض محمد، دستگاه رفیع فقه را ساختند.

پاسخ:

آیا احتمال نمی‌دهید که بدینی شما باعث شده که احکامی را متناقض ببینید و اگر عینک عوض شود، مشکل حل خواهد شد؟!

نقد ۴:

در حالیکه در اسلام چیزی از فلسفه وجود ندارد، با برگرفتن فلسفه یونان و پرورش آن، فلسفه و کلام اسلامی را ساختند. در حالیکه در گفتار و کردار محمد چیزی از عرفان و تصوف وجود نداشت با برگرفتن عرفان از ادیان هندو و مسیحیت، بنای رفیع عرفان اسلامی را ساختند. با نوشتن صدها کتاب اخلاقی و با برگرفتن اندیشه‌های دانشمندان ملل مختلف مخصوصاً یونانیان، اخلاق اسلامی را پرورش دادند.

پاسخ:

چرا همین کار را علمای مسیحی با انجیل چهارگانه یا با تورات یا با کتاب‌های افلاطون و ارسطو و طب بوعلی نکردند؟ آیا احتمال نمی‌دهید که خود قرآن توانایی‌هایی دارد که آن را متمایز ساخته است؟

نقد ۵:

واقعیت انکارناپذیر اینست که اسلام پرورش یافته در دامن علمای اسلامی، بسیار زیباتر، فریبنده‌تر، کاملتر، صحیحتر، اخلاقی‌تر و انسانی‌تر از اسلام محمد است.

✽ پاسخ:

شاید نیاز باشد که با صراحت بگویم: به نظر من این جمله ی دکتر سها کاملاً غلط است و برعکس از نظر من، واقعیت انکارناپذیر این است که اسلامی که از قرآن برداشت می شود و سنت راستین پیامبر ﷺ آن را تبیین می کند بسیار زیباتر، جذاب تر، صحیح تر، اخلاقی تر و انسانی تر از اسلامی است که در دامان علمای اسلامی و حکومت اسلامی شکل گرفته و به مردم معرفی شده است.

به عبارت دیگر، اگر اسلام آن گونه باشد که حکومت های بنی امیه، بنی عباس و... و به دنبال آن علمای اسلام معرفی کرده اند، من به دکتر سها حق می دهم که با بسیاری از امور و محتوای آن مخالف باشد ولی اگر اسلام آن گونه باشد که از قرآن و سنت راستین پیامبر ﷺ گرفته می شود، هیچ انسان دارای وجدان اخلاقی و دارای عقل سلیم نمی تواند با آن مخالفت کند. شاهدش این که در زمان حضرت رسول ﷺ، انسان های سلیم النفس به آن ایمان آوردند، در راه آن شکنجه و شهید شدند و تنها جباران و قلدران و مقام طلبان با آن مخالفت کردند. در طول تاریخ نیز هرگاه سنت پیامبر ﷺ در بخشودن دشمنانش مطرح شده، همه اشک شوق ریخته اند و به سوی ایشان جلب شده اند. آیا به راستی بخشیدن هند جگر خوار که جگر عموی پیامبر ﷺ را به دندان گرفت یا بخشودن ابوسفیانی که بیست سال با پیامبر ﷺ مبارزه کرد، اسلام را زیبا نمی سازد؟! به راستی بخشودن تمامی مردم مکه که بیست سال پیامبر ﷺ را آزار دادند و باعث شدند که ایشان شبانه و بدون امکانات به مدینه فرار کنند و باز به جنگ با وی رفتند و در حوالی مدینه چندین جنگ با ایشان شکل دادند، و این که ایشان خطاب به آنان فرمودند: "بروید همه آزادید"، اسلام را اخلاقی نمی کند؟ آیا خطبه ی حجه الوداع آن حضرت، اسلام را انسانی نمی سازد؟

نمی دانم جناب دکتر سها اسلام را چگونه تفسیر می کند که می گوید در دامان علما پرورش یافته است؟ آیا اسلام را همان «فقه» می داند که بسیاری از احکام قضایی آن دست پرورده ی قاضیان بنی امیه و بنی عباس است؟ واقعیت این است که بنده مانند دکتر سها نام مستعار ندارم و زندگی مرا در سایت و... می توانید دریابید:

من در سال ۱۳۵۶ دانشجوی فیزیک بوده ام و پس از پیروزی انقلاب و تعطیلی دانشگاه، برای خواندن فلسفه به طور موقت وارد حوزه ی علمیه ی نجف آباد اصفهان شده ام. در کنار فلسفه نیز، به کلاس درس تفسیر قرآن مرحوم آیت الله حاج شیخ عباس ایزدی رفته ام و کم کم عشقم، تفسیر قرآن گشته است؛ به گونه ای که در همان زمان من و دوست شهیدم، شهید سید مهدی شریعتی، شهریه ی خود را روی هم گذاشتیم تا یک دور کامل تفسیر المیزان را خریداری کنیم. درس تفسیر قرآن مرا نگه داشت و دیگر به دانشگاه نرفتم و فیزیک را ادامه ندادم زیرا گمشده ام را در قرآن یافتم!

پس از ورود به قم و کمی شرکت در دروس حوزوی، آیت الله جوادی آملی تفسیر قرآن را شروع کردند و من یکی از شاگردان ثابت آن درس شدم. پس از رفتن به لبنان در سال ۱۳۶۵، در کلاس تفسیر مرحوم سید محمدحسین فضل الله شرکت کردم و پس از بازگشت به ایران، به جمع قرآن پژوهان تفسیر راهنما پیوستم و پس از انجام آن پژوهش، خود به گفتن تفسیر قرآن پرداختم.

اکنون اشکال‌های فراوانی به فقیهان، فلاسفه و مفسران دارم ولی قرآن را زیباترین کتاب دنیا با مطالبی بسیار انسانی و بسیار اخلاقی می‌دانم که از خداوند خواهان تجلی قطره‌ای از آن در وجود خود هستم.

به عبارت دیگر، شاید دکتر سها درسهایی را بدون انتخاب خوانده‌اند

و بدون تحلیل و با نگاهی محدود آن‌ها را دیده و یقین یافته و وقتی نگاه بیرونی پیدا کرده، آن یقین از میان رفته و سبب شکسته است ولی من از بیرون و با دید انتقادی دانشجویی به حوزه و دین و ... نگاه کرده و پیوسته با آن مشکل داشته‌ام و کم‌کم به این نتیجه رسیده‌ام که قرآن بهترین، زیباترین، کامل‌ترین، اخلاقی‌ترین و انسانی‌ترین کتاب است. به همین جهت در تمامی طول سال بیشترین لذت را زمانی می‌برم که قرآن می‌خوانم، تفسیر می‌گویم، تفسیر می‌نویسم و به مباحث قرآنی مشغولم. همچنین همان‌گونه که دکتر سها گفته، به قرآن بدون بزک و سنت صحیح تکیه کرده‌ام ولی دیدگاه‌های ما کاملاً متفاوت است.

نقد ۶: ۴:

و بهمین دلیل است که برای نزدیک شدن به معنی واقعی قرآن باید هر چه بیشتر به خود قرآن بدون بزک و سنت صحیح تکیه کنید و به منابع نزدیکتر به صدر اسلام مراجعه کنید

بنابراین راه مطمئن در فهم قرآن، استفاده از خود قرآن و سنت است. گرچه این راه بظاهر ساده می‌آید ولی چندان هم سراسر است و آسان نیست. در اینجا به مهمترین مشکلات و راه‌حلهای آنها پرداخته می‌شود.

موانع فهم قرآن

- بی‌نظمی یکی از بزرگترین موانع فهم قرآنست. پاره پاره بودن مطالب و پراکنده بودن هر مطلب در بین بیش از ۶۶۰۰ آیه، کار فهم نظر قرآن درمورد یک موضوع خاص را بسیار مشکل می‌کند.

پاسخ:

تاکنون چندین بار دکتر سها قرآن را بی‌نظم دانسته و من از معیار و ملاک نظم پرسیده‌ام. اکنون می‌گویم وقتی کتابی انسان ساز باشد، در بُعد جسمی مانند غذاهای مختلف است که وارد بدن انسان می‌شود، با دستگاه‌های درونی تجزیه و تحلیل گشته و غذای تمامی اجزای بدن به طور اتوماتیک مهیا می‌گردد. قرآن نیز غذاهای متفاوتی دارد که عقل، عاطفه، حس، خیال، وهم، وجدان و ... را تغذیه می‌کند. مسئله‌ی مهم، فهمیدن و دریافتن قرآن است تا معلوم شود چگونه افراد جامعه را نظیر اجزای یک بدن غذا می‌دهد و برای هر کس غذای خاص خودش را دارد تا گامی او را به پیش ببرد. در این هنگام، عالمان عرفان، فلاسفه و ... از قرآن سیراب می‌شوند و از آن خوشه می‌چینند. بنابراین آنان نیستند که قرآن و دین را بزک می‌کنند بلکه قرآن به آنان مدد می‌رساند.

بله؛ فهم یک موضوع خاص از قرآن سخت است و باید میان آیات مختلف جستجو کرد؛ همان‌طور که یافتن یک ویتامین خاص در میان غذاها نیاز به جستجو دارد و ویتامین‌های مختلف، در یک بسته‌ی مشخص غذایی ارائه نمی‌شود. اما مرحوم آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی با فیش‌برداری قرآن در ۲۲ دفتر دویست برگ، در زندان‌های

زمانشاه و تبدیل شدن آن به کمک محققان و قرآن پژوهان به ۲۰ جلد «تفسیر راهنما» و ۳۳ جلد «فرهنگ قرآن» کار را برای شما و دیگران آسان کرده است.

نقد ۷: ۴:

راه حل اساسی برای مقابله با این مشکل اینست که باید تمام آیات مربوط به یک موضوع را یافت و در کنار هم نهاد.

✱ پاسخ:

این کار در گذشته و حال بسیار سخت بوده است زیرا تشخیص عمق قرآن با جستجوی الفاظ به دست نمی آید. در تفسیر راهنما دقت فراوانی شد که محتوای آیات تیترو نمایه زده شود ولی بالاخره پس از چاپ آن معلوم گشت که گاهی آیاتی که یک سطر یا بیشتر از قرآن را تشکیل داده‌اند، یک نمایه‌ی مشترک نخورده‌اند که نمونه‌هایی از آن را در مقاله‌ای آورده‌ام.^{۱۹}

اخیراً در تفسیر تربیتی که برای فضلالی حوزه‌ی اصفهان می گویم و سپس آن را می نویسم، به نکات بسیار ریزی برخوردیم که نشان می‌دهد "عنقا نصیب کسی نشود" و قرآن در عمق وجودش، دریافتنی نیست و یکی از دلایلی که نمی‌توان کتابی مانند آن آورد، همین است. زیرا مقدمه‌ی آوردن چیزی مانند چیز دیگر یا بهتر از آن، فرع بر شناختن آن چیز است ولی تمامی ابعاد قرآن دست نیافتنی است. بنابراین این مانع فهم، برطرف شدنی نیست و رایانه فقط می‌تواند آیات دارای یک لفظ خاص را جلوی چشم محقق حاضر کند.

لازم به یادآوری است که آنچه که بیان شد، مؤید نظر اخباریون و

ظاهرگرایان نیست؛ زیرا آنان ظاهر قرآن را حجت نمی‌دانند و سخن ما، دست نیافتنی بودن تمامی مطالب قرآن و گُنه و ذات آن است.

نقد ۸: ۴:

اینکار در گذشته بسیار مشکل بود ولی امروز با استفاده از کامپیوتر بسیار آسانتر شده است.

- تکمیل نظر قرآن با زمان:

در مواردی با گذر زمان نظر قرآن تغییر پیدا کرده است مثلاً در ابتدای دعوت توصیه به جنگ نمی‌شد ولی در مدینه، جنگ سرلوحه‌ی دعوت محمد قرار گرفت.

✱ پاسخ:

در مدینه جنگ سرلوحه‌ی دعوت قرار نگرفت بلکه برای بقای مسلمانان راه چاره‌ای وجود نداشت و آنان مجبور بودند برای بقای خود، دفاع کنند.

^{۱۹}-ر. ک تفسیر راهنما از نگاه نقد و معرفی، مجله‌ی بینات، شماره ۲۵. بهار/۱۳۷۹

در مکه، مسلمانان به عنوان یک گروه مستقل نبودند و بروز و ظهور جمعی نداشتند. لذا تک تک افراد، اگر چه گهگاهی شکنجه می شدند ولی احتمال نابودی تمامی آنان وجود نداشت. تا جایی که مشرکان تصمیم گرفتند شبانه پیامبر ﷺ را ترور کنند.^{۲۰}

رسول اکرم ﷺ فرار را بر ماندن و کشته شدن ترجیح دادند و به مدینه رفتند. در این هنگام، مسلمانان مدینه و مسلمانان فرار کرده از مکه، پیرامون ایشان جمع شده و ایشان را به ریاست خود برگزیدند. پیامبر ﷺ با قبایل مختلف یهودی و مشرک قراردادهایی بستند و کم کم حکومت کوچکی که در آن، مسلمانان نقش بسیار پررنگی داشتند، تشکیل شد. در این هنگام حرکت های ایدایی مشرکان مکه و سایر مشرکان و به طور کلی غیرمسلمانان از هر سو شروع شد و مسلمانان برای بقای خود مجبور شدند از خود دفاع کنند. حضرت محمد ﷺ گاهی مجبور می شد گروه هایی را برای شناسایی بفرستد تا اگر گروهی قصد حمله به مدینه را دارد شناخته شود. گاهی نیز مجبور بود با گروه های مسلحی که برای نابودی مدینه می آمدند، بجنگد. بنابراین این جنگ ها جنبه ی دفاعی داشت و هیچی ربطی به دعوت ندارد؛ چه رسد به این که سرلوحه ی دعوت قرار گیرد.

نقد ۹: ۴

این تغییر در موارد متعدد دیگری هم مشاهده می شود. برای مقابله با این مشکل دانستن زمان نزول آیات ضروری است. با مراجعه به تفاسیر معتبر قرآن می توان بر این مشکل غلبه پیدا کرد.

- **ناسخ و منسوخ:** در مواردی حکمهای قبلی قرآن توسط آیات بعدی نسخ (لغو) شده است. مثلاً در ابتدای دعوت محمد در مکه، ظاهراً آزادی عقیده مورد قبول قرآنست اما در مدینه این آزادی عقیده نسخ شده است

❖ پاسخ:

در مکه و مدینه آزادی عقیده بوده و هیچ گاه نسخ نشده است. عبارت ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾ (بقره/۲۵۶) از آیاتی است که در مدینه نازل شده است. تنها تفاوت این است که در مکه، مشرکان در آزار دادن مسلمانان و برگرداندن آنان به بت پرستی کاملاً آزاد بودند و هیچ مانعی نداشتند ولی پس از قدرت یافتن مسلمانان در مدینه، مشرکان مدینه نمی توانستند آزادانه مسلمانان را شکنجه کنند. این در حالی است که تا زمان فتح مکه، در مکه شکنجه ی مسلمانان ادامه داشت. در این باره، داستان پسر سهیل که در هنگام صلح حدیبیه با زنجیر در پا، به مسلمانان پناهنده شد، معروف است.

با این حال، هیچ گاه گزارش نشده که مسلمانان، مشرکان را به قبول اسلام مجبور کرده باشند و اگر مشرکان اسلام نیاورده اند، آنان را بزنند، بکشند یا شکنجه کنند و به طور کلی هیچ گاه در دین پیامبر ﷺ و در زمان ایشان، آزادی عقیده نسخ نشده است.

نقد ۹: ۴

۲۰. امشب وقت نوشتن این مطلب، شب ربیع الاول ۱۴۳۸ است و از آن واقعه، همین تعداد سال می گذرد.

که این نسخ بعدی روی بیش از صد آیه ی قبلی تأثیر گذاشته است. مشکل در اینجا است که در هیچ آیه ای ذکر نشده که این نسخ است یا منسوخ. برای حل این معضل مراجعه به کتب معتبر ناسخ و منسوخ ضروری است. البته مهم ترین موارد نسخ در همین کتاب جمع آوری شده است و برای یک انسان غیر متخصص، توجه به همین موارد کافی است.

- نیاز به شأن نزول عده ای از آیات

یکی از بهترین راههای پی بردن به معنی آیه ی مبهم، توجه به شأن نزول آیه است. یعنی اینکه این آیه در پاسخ به چه واقعه ای نازل شده است. در صورت نیاز باز هم با مراجعه به تفسیر می توان به شأن نزول پی برد.

✽ پاسخ:

این راه بی عیب نیست زیرا بسیاری از شأن نزول ها، تطبیق است. به این معنی که آیه، قبلاً یا بعداً نازل شده است ولی چون موضوعش با آن مورد خاص تناسب داشته، آن را شأن نزول آیه دانسته اند. یعنی معنای آیه از دید آنان ابهامی نداشته و بر آن مورد تطبیق می کرده است. بنابراین در بسیاری از موارد، شأن نزول یکی از تفسیرها یا مؤید یکی از تفسیرهاست نه این که از آیه رفع ابهام کند!

نقد ۵۰:

- اصلاحات مترجمین و مفسرین

گرچه ترجمه ی قرآن برای کسیکه عربی نمی داند ضروری است و تفاسیر نیز برای رفع ابهام آیات مبهم ضروری اند، اما کار مفسران و مترجمان پاره دوزی نیز هست. واقعیت تلخ اینست که در اکثر قریب به اتفاق موارد، مؤمن و روحانی هیچ دینی نمی تواند محقق واقعی در دین خودش باشد. برای تحقیق بیطرفانه، محقق باید از روی اعتقاد و باور به دین ننگرد. اعتقاد قبلی به چیزی به معنی اینست که شما قبل از تحقیق، قضاوتتان را کرده اید. بنابراین تحقیق بعدی چیزی جز تأیید اعتقادات قبلی شما نمی زاید. این مطلب از بدیهیات روانشناسی مدرن محسوب می شود.

✽ پاسخ:

به نظر می رسد خلطی صورت گرفته است. گاهی تئوری یا فرضیه ای علمی مورد بررسی است. در این قسمت محقق باید کاملاً بی طرف باشد و حبّ و بغض ها در وی اثر نکند اما اکنون سخن از کتابی است که سابقه ی تاریخی آن حدود ۱۴۰۰ سال است و خود این کتاب به جدّ خواسته که کتابی بهتر از آن یا همسنگ با آن آورده شود در حالی که هنوز کسی چنین توانایی را نداشته است. و باز سخن از فردی است به نام محمد ﷺ که همین حدود و بلکه بیشتر از آن قدمت زمانی دارد و اشکال عمده ای به سبک زندگی او وارد نیست. بخش عمده ای از دانشمندان پیرامون این دو اظهار نظر کرده اند و اظهار نظر منفی نسبت به اظهار نظرهای مثبت، در میان غیرمسلمانان نیز بسیار کم است.

بنابراین باید به قرآن به عنوان حقیقتی تأیید شده از سوی هزاران دانشمند نگریست آن گاه هر کس مخالف است و آن را غیر علمی می داند، دلیل محکمی بیاورد.

مطالب چنین کتابی را نمی توان همچون تئوری نوظهور دانست بخصوص که خودش آیات را به محکم و متشابه تقسیم کرده است که محکومات قابل فهم است ولی متشابهات فهم های گوناگون دارد. ابراز تساوی در چنین موردی که یک طرفش با این سابقه است و طرف دیگرش فرضیه ای نوظهور است هزاران دانشمند مسلمان و غیر مسلمان را هیچ حساب می کند.

به عبارت روشن تر، اگر در قرآن با این سابقه، مشکلی پیدا شد که به هیچ نحوی قابل توجیه نبود، آن تنها اشکالی است که قابلیت مطرح شدن را دارد نه این که قرآن همانند فرضیه ها یا همانند کتاب های فیزیک یا ریاضی دانسته شود که زبان علمی خشک کلاسیک دارد و نسبت به همه متساوی است.

بنابراین "مطلب بدیهی علم روانشناسی مدرن" اینجا کاربرد ندارد؛ همان گونه که در مورد والدین و فرزندان درون خانه کاربرد ندارد. هیچ روانشناسی به افراد خانواده توصیه نمی کند که سخن افراد خانواده را همانند سخن غریبه ها تجزیه و تحلیل کن و نتیجه بگیر بلکه توصیه می کند که روابط، سابقه و... را در نظر داشته باش.

بله؛ اگر غیر مسلمانی بخواهد مسلمان شود، باید با دلایل عقلی، خدا و پیامبر ﷺ را بشناسد که به نظر می رسد این شناخت کار آسانی است. یعنی اثبات خدا و اثبات پیامبری محمد ﷺ، کار دشواری نیست.

نقد ۵۱:

بنابراین مفسران و عالمان اسلامی هرگز محققان بیطرفی در قرآن نیستند. آنان قبل از مراجعه و تحقیق در قرآن به قرآن ایمان آورده اند و تنها با دیده ی کسب معرفت و هدایت و مدح به قرآن می نگرند یعنی آنان با پیش داوری بشدت مثبت در قرآن می نگرند بهمین دلیل کار مفسران پاره دوزی است.

پاسخ:

همان گونه که کار پزشک، مهندس کشاورزی و... پاره دوزی است. یک پزشک معتقد است که بدن نظم خاصی دارد و بیمار شدن یعنی به هم خوردن آن نظم خاص. یک مهندس کشاورزی و بلکه یک کشاورز درصدد کشف قوانین زیستی است تا از آن استفاده کند و بداند که مثلاً دانه در کجا بیشتر رشد می کند و... .

به عبارت روشن تر، باز باید عینک را عوض کرد و کتاب قرآن را یک کتاب خارج از انسان و بی ارتباط با او ندانست بلکه آن را کتاب زندگی به شمار آورد تا بیشتر مشکلات برطرف شود.

همان گونه که گفته شد، اثبات خدا کار آسانی است. زیرا اگر او نبود، ما نیز نبودیم چرا که ما موجودات ممکن الوجود هستیم؛ یعنی می شد که نباشیم ولی چون هستیم، معلوم می گردد که به وجود آورنده و علت ما بوده که ما به وجود آمده ایم. آن علت یا سلسله ی علت ها، خداست. یا ما پرتوهایی از وجودیم که پرتوساز و پرتوافکن خداست یا ما فقر محضیم و آنچه فقر محض را وجود داد، خداست.

پس از اثبات خدا، فردی که کار خارق العاده ای بکند که دیگران از انجام آن عاجز باشند و ادعای نبوت کند، دیگران را به مبارزه با معجزه‌اش بطلبند و از صحنه مبارزه بیرون بیاورد، پیامبریش ثابت می‌شود. حضرت محمد ﷺ چنین کرده است.

او قرآن آورده، همه را به مبارزه طلبیده تا سوره‌ای بهتر یا حداقل نظیر سوره‌های آن بیاورند، داور را نیز همهی افراد جهان قرار داده است و حدود ۱۴۰۰ سال از این ادعا می‌گذرد ولی هنوز پاسخی مناسبی به این مبارزه طلبی داده نشده است.

آنگاه برای افرادی سؤالاتی و ابهاماتی در مورد مطالب این کتاب وجود دارد، آنان باید با کمک از تمامی وسایلی که خدا برای فهم کتابش قرار داده است، ابهامات را تا حدّ توان بزدایند. و راه را برای دیگران نیز باز بگذارند.

نقد ۵۲:

آنان از قبل ایمان دارند که قرآن کلام خداست و در کلام خدا ضعف و خطا وجود ندارد بنابراین اولاً چون فقط به دیده مدح و ستایش به قرآن می‌نگرند بیشتر خطاهای آن را نمی‌بینند. ثانیاً اگر خطائی بسیار واضح را بر حسب اتفاق مشاهده کردند چون معتقدند که خطا نیست بنابراین به توجیه آن می‌پردازند و آن خطا را از دیده‌ی خود و دیگران می‌پوشانند و بقول حافظ:

شیخ ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت

آفرین بر نظر پاک خطا پوشش باد

مفسران، قرآن را تراویده از قلم صنع می‌دانند طبعاً در آن خطائی نمی‌بینند و اگر هم دیدند آنرا می‌پوشانند. بهمین دلیل در اکثر موارد در ترجمه و تفسیر قرآن، کلمات و نکاتی را می‌افزایند تا معنی آیه از دید خودشان درست در آید و غیر منصفانه تر اینکه گاه حتی معنی لغات را تغییر می‌دهند مثلاً در ترجمه‌ی ای دیدم که لغت مکر را تدبیر معنی کرده بود برای اینکه بر خلاف قرآن، مکر را به خدا نسبت ندهد.

پاسخ:

برای پیدا کردن معنای مکر، هر کسی می‌تواند به کتابهای لغت مراجعه کند از جمله این کتابها؛ اقرب المورّد که نویسنده اش مسیحی مارونی است او مکرّه را به معنای خدعه دانسته و مکرالله فلاناً را به معنای بر مکر جزایش داد گفته و سپس المکر صرف الانسان عن مقصده بحيله را آورده و در استعمالهای بعدی از همین استفاده کرده و نوشته: کسی که به زمین سفت و سخت آب می‌دهد تا نرم شود و سپس آن را شخم بزند می‌گویند «مکر ارضه» آیا این غیر از تدبیر است؟! یا عربها می‌گویند «مکروها ثم احرثوها» اول آب دهید بعداً شخم بزنید.

المنجد نیز این معنا را به عنوان معنای ۳ آورده است، لاروس نیز همین معنا را آورده است تازه معنای اولی را که آورده اند خَدَعَه است که آن نیز چند معنایی است و معنای اولی آن طبق لاروس «حالی به حالی شد» یا «پنهان و پوشیده شد» است که معنای منفی نیست.

معنای مکر در معجم مفردات الفاظ قرآن معروف به کتاب مفردات راغب این چنین است «المکر صرف الغير عما يقصده بحيله؛ مکر یعنی با چاره جویی دیگر را از تصمیمش منصرف ساختن» و این همان تدبیر است. بله دکترا سها احتیالاً مکرهای مردم را دیده که چاره جوئییشان معمولاً با دروغ است و کم کم زشتی دروغ به مکر، سرایت کرده است.

راستی اگر لفظی چند معنا داشت مترجم حق ندارد معنایی را با شأن گوینده مناسب تر است در نظر بگیرد؟! خوشبینانه ترین نظر این است که آقای دکترا سها، مکر در فارسی را که معنای منفی دارد با مکر عربی که برای امور مذموم و محمو به کار می رود اشتباه گرفته است.

بله این نکته را نباید غافل بود که مکر خدا ابتدایی نیست زیرا جهانش طبق نظام علی و معلولی است، امام وقتی گروهی مثلاً خواسته اند پیامبری به نا حضرت صالح را شبانه به قتل برسانند و فردایش منکر قتل او شوند و این گونه خواسته اند مکر بد بزنند خدا به آنان مکر زده است و خلاکشان کرده است (سوره نمل آیات ۴۹ تا ۵۲) که ر تمامی این موارد تدبیر بهترین معناست.

نقد ۵۳:

جالب است بسیاری از مترجمان و مفسران دایه های دلسوزتر از مادرند و آنقدر بعضی آیات را حک و اصلاح می کنند تا آیه از معنی واقعی اش خارج شود.

پاسخ:

آیا نباید قراین حالی، مقامی و غیره را در نظر گرفت؟! اگر کسی با توجه به آن قراین از لفظی معنایی کنایی فهمید، او دایه دلسوزتر از مادر است؟! مثلاً اگر کسی گفت شیر قوی پنجه‌ای را در بازار دیدم نمی توان گفت او فرد شجاعی را در بازار دیده است؟

و اگر کسی چنین کرد آیا دنبال حک و اصلاح است و باید متهم شود به این که لفظ را از معنای واقعی خارج کرده یا بالعکس او دارد معنای واقعی را مطرح می سازد تا فهم مطلب را آسان کرده باشد.

به یاد دارم زمانی که من نیز نظیر دکترا سها ظاهر گرای افراطی بودم به مترجمی لبنانی که کتاب های شهید مطهری را ترجمه کرده و در یک مورد که مرحوم مطهری حادثه واقع شده در یک سال شمسی را نقل کرده و مترجم آن را به میلادی برگردانده بود، اشکال کردم که چرا چنین کرده است و امروز دکترا سها مانند آن روز من ظاهر گرای می کند و می خواهد که مترجم کامپیوتری عمل کند و تشبیه و کنایه و استعاره را نادیده بگیرد.

نقد ۵۴:

در اینگونه موارد مراجعه و مقایسه با ترجمه ها و تفسیر های قدیمی تر و معتبر تر می تواند کارساز باشد، اما حل نهائی آن متأسفانه نیاز به دانستن زبان عربی و آشنائی با تفسیر دارد.

بسیاری از روشنفکران هم پاره دوزان مدرنند. اکثراً از قرآن و منابع دینی بی اطلاعند یا کم اطلاعند اما ایمان عمیق به اسلام دارند. بنابراین با گرفتن جملاتی از قرآن یا سنت و تحریف کلمات و معانی آنها، لباس مدرنیته را بر تن اسلام می پوشانند. اینان بر اساس مد روز تفسیری جدید بر اسلام می گذارند و جوانان بیچاره ی مسلمان را از بیراهه ای به بیراهه ی دیگر سوق می دهند. زمانی که سوسیالیسم مد روز بود، بر اسلام لباس سوسیالیسم می پوشاندند؛ چنانچه دکتر شریعتی در ایران کرد و امروز که دموکراسی مد روز است، بر اسلام لباس دموکراسی می پوشانند؛ همانگونه که امروز گروههای سیاسی اسلام گرای جهان عرب چنین می کنند. در بسیاری موارد در سراسر یک کتاب آنان، آیه ای از قرآن یا حدیثی از محمد مشاهده نمی کنید. بسیاری از آنان بافته های خود را بر اسلام می پوشانند. روحانیون متحد نیز دست کمی از روشنفکران مسلمان در تحریف اسلام ندارند.

❖ پاسخ:

ولی همه آنان عاقل هستند و مزدور حکومت‌ها و یا مرعوب آنها نیستند و با این حال به قول شما «پاره دوزی» می کنند و لباس سوسیالیست یا ... بر اسلام می پوشانند. آیا گمان نمی کنید که این ظرفیت بالای قرآن است که می تواند همه را سیراب کند و به همه مشربها پاسخ مثبت بدهد؟ آیا این جنبه قرآن مانند طبیعت نیست که می تواند گونه های مختلف گیاهی و حیوانی را برویاند و غذا بدهد؟ آیا خود این یک معجزه نیست؟! به نظرم اگر کسی به خاک و استعدادهای آن توجه کند و سپس به قرآن و استعدادهای آن توجه کند، دقیقاً آفریده شدن از سوی یک خالق قادر مدیر مدبر را در هر دوی آنها می یابد.

نقد ۴: ۵

علی رغم مشکلات فوق باز هم توصیه می شود که از خواندن قرآن نهراسید چون با خواندن ساده ی قرآن به معنی بیشتر آیات پی می برید. البته بسیار بهتر است که آیات مربوط به یک موضوع را با هم بخوانید. اما در صورت ابهام یا تضاد باید به تفسیر معتبر مراجعه کنید. من تفاسیر قدیمی تر و متکی به سنت را ترجیح می دهم چون تفاسیر آیات را از صحابه یا تابعین نقل می کنند، مثل تفسیر طبری و تفسیر الدر المنثور. نکته ی دیگر اینکه اگر قرآن را با عشق و ایمان بخوانید همه چیز آن بنظرتان درست می آید و اگر با نفرت بخوانید بنظرتان غلط می آید در حالیکه نه اینست و نه آن.

❖ پاسخ:

سابقه تاریخی غیر این را می گوید در محیطی که قرآن آمد نه عشق به قرآن بود و نه تنفر از آن، ولی قرآن به زودی جای خود را باز کرد و شکنجه ی شکنجه گران موجب شد که برخی به اسلام نگروند یا دوباره به شرک برگردند با این حال تعداد فراوانی از مردم مکه ایمان آوردند و در مدینه فضا آزادتر بود و گرایش به اسلام رشد بیشتری داشت و وقتی مکه فتح شد و زور و شکنجه پایان یافت، مردم گروه گروه مسلمان شدند و قرآن را چون کتابی زیبا و پر بار یافتند به زودی افراد فراوانی آن را حفظ کردند.

پس قرآن به خودی خود در دل جا باز می کند مگر این که فرد واقعاً وجدان خود را زیر پا بگذارد به همین جهت در قرآن آمده ﴿وَنُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾^{۲۱}

«ما از قرآن آن چه را برای مؤمنان مایه شفا و رحمت است نازل می کنیم و برای ستمکاران جز زیانکاری نخواهد افزود.»

می بینید که یک طرف سخن از مؤمنان است ولی طرف دیگر سخن از مشرکان، کافران و یا غیر مسلمانان نیست بلکه سخن از ظالمان است، یعنی اگر قرآن با حالت عادی خوانده شود به نظر غلط و اشتباه نمی آید بلکه وقتی به نظر غلط می آید که فرد ظالم باشد یعنی بر وجدان خود پا بگذارد.

نقد ۵۶:

فردی ادعای نبوت کرده و کتابی را بعنوان کتاب خدا معرفی کرده است. شما باید بدون حب و بغض آنرا بدقت مطالعه کنید، در آن تفکر کنید با علم و واقعیت و عقل بسنجید و اگر آنرا راست و معجزه دیدید از آن تبعیت کنید و گر نه آنرا کنار بگذارید.

پاسخ:

این سخن انصافاً سخن خوبی است و این جانب نیز همگان را به همین فرا می خوانم قبل از من، خود قرآن و نیز پیامبر ﷺ و امامان معصوم ﷺ همین دعوت را داشته اند. باید این کتاب بدون حب و بغض مطالعه شود ولی چاره چیست که هر چه انسان بیشتر می خواند، بیشتر عاشقش می شود و افرادی در آخر عمر، از هر فرصتی که در راه غیر قرآن مصرف کرده اند پشیمانند.

بله نکته ای که تذکرش ضروری است این که برخی مطالب برتر از عقل است یعنی عقل انسان به آن نمی رسد در این جا باید عجله نکرد و به تکذیب و انکار روی نیاورد زیرا آن چه را که فهمیدیم دقیق و خوب یافتیم ولی مواردی یافت می شود که ظاهر عبارت - نه صریح آن - مطلبی می گوید که با عقل امروزی، سازگار نیست در این موارد دقت بیشتر و صبر، سزاوارتر از تکذیب است زیرا مطالبی که فهمیده ایم و صحت آن را یافته ایم آن قدر فراوان و متنوع است که انسان یقین پیدا می کند که این کتاب از ناحیه حکیم بی عیب و نقص فرستاده شده است.

^{۲۱}-سوره اسراء آیه ۸۲.